

کلیساهای ارتودکس و کاتولیک

آشنایی با فرقه‌ها یا کلیساهای مختلف مسیحیت، بحثی طولانی است. ما در این اثر کوتاه، خواهیم کوشید خوانندگان گرامی را با نکات مهمی که موجب پیدایی این فرقه‌ها و کلیساهای شد، و نیز با اهم اعتقادات آنها آشنا سازیم.

چگونگی آغاز مسیحیت را در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم. پیامی که رسولان مسیح در تمام نقاط دنیا موعظه می‌کردند، پیامی یکسان بود، گرچه هر رسولی طبق روحیات خود و هدایت روح‌القدس بر جنبه‌ای از مسیحیت بیشتر تأکید می‌گذاشت؛ بازتاب این امر را در نحوه نگارش انجیل‌ها و محتوای رسالات مشاهده می‌کنیم.

اما از همان آغاز، یعنی در عهد رسولان، شروع گرایشهایی را در اعتقادات و عبادات مسیحیان مشاهده می‌کنیم. شاید نخستین اختلاف نظر جدی‌ای که بروز کرد، مربوط می‌شد به رابطه ایمان جدید مسیحی و مذهب یهود. یهودیانی که مسیحی شده بودند، در آغاز مایل نبودند مردمان سایر نژادها و ملیت‌ها به این ایمان بگروند. اما از آنجا که آغازگر بشارت به غیریهودیان شخصی بود همچون پطرس، غائله خیلی زود فرو نشست و رسولان و مشایخ کلیسای اورشلیم پذیرفتند که غیریهودیان نیز به این ایمان جدید داخل شوند، تازه آن هم به این علت که هم پطرس در این خصوص رؤیایی آسمانی دریافت کرده بود، و هم اینکه خدا با فرو ریختن روح‌القدس بر این گروندگان جدید، ایمان آنان را مورد تأیید قرار داده بود (ر.ک. اعمال رسولان ۱۰ و ۱۱).

اختلاف عقیده بعدی چند سال بعد بروز کرد، زمانی که مسیحیان یهودی‌تبار اصرار داشتند که مسیحیان غیریهودی مکلف شوند شریعت موسی را نگاه دارند. مشکل به شورای رسولان و مشایخ کلیسای اورشلیم ارجاع شد و در اثر تأکیدات رسولان برجسته‌ای چون پطرس و یعقوب، برادر خداوند عیسی، تصمیمی یکدست در این خصوص اتخاذ گردید (اعمال ۱۵). انعکاس تنش میان شریعت‌گرایی و نجات از طریق ایمان صرف را در رسالات رومیان و غلاطیان مشاهده می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد که پولس طلاهدار تعلیم نجات به‌واسطه ایمان صرف بوده باشد. بازتاب این تعلیم او چنان بود که در میان مسیحیان یهودی‌تبار اورشلیم شایع شده بود که پولس بر خلاف شریعت موسی سخن می‌گوید و آن را ملغی می‌انگارد (اعمال ۲۱: ۲۰-۲۵). با اینکه نکاتی که پولس رسول در پیام خود مورد تأکید قرار می‌داد، از گرایش ظاهراً متفاوت با تأکیدات رسولان اورشلیم برخوردار بود، اما ایشان همگی با پیام و اصولی که موعظه می‌کردند، توافق داشتند (غلاطیان ۱: ۲-۱۰).

اختلاف نظرهای اساسی و خطرناک زمانی بروز کرد که مسیحیت در سراسر خاورمیانه و اروپا گسترش یافت. به‌علت بُعد مسافت و عدم وجود امکانات ارتباطی مدرن برای دسترسی مستقیم به رسولان، عده‌ای که پولس ایشان را رسولان و معلمان دروغین می‌خواند، شروع کردند به آمیختن پیام مسیحیت با اندیشه‌های فلسفی. پولس

در رساله خود به کولسیان و یوحنا در رساله اول خود با چنین معلمین دروغینی به مبارزه پرداختند. این جریان فلسفه‌گرایی در کنار مسیحیت رسولان به رشد خود ادامه داد. اما از آنجا که از همان اواخر قرن اول تا اواخر قرن سوم میلادی، مسیحیت با جفاهای هولناک حکومت روم مواجه بود، تجزیه و انشعابی در کلیسا رخ نداد. در طول این دوره، علی‌رغم اینکه اندیشه‌ورزان و پدران کلیسا از گرایشهای اعتقادی اندکی متفاوت در زمینه اصول اعتقادی برخوردار بودند، یک مسیحیت و یک کلیسا بیشتر وجود نداشت. در این دوره، مسیحیت دارای تمرکز سازمانی نبود، به این معنی که هیچیک از پدران کلیسا یا اسقفان ادعای رهبری جهان مسیحیت را نداشت. مسیحیت در اروپا و آسیا به مناطق اسقفی تقسیم شده بود و هر اسقفی در ناحیه خود استقلال کامل داشت، گرچه همه به یک اعتقاد و یک روش عبادت پایبند بودند.

آغاز اختلاف نظرها

آغاز اختلاف نظرها و تجزیه و انشعاب کلیسا و پیدایی فرقه‌های مسیحیت را باید در قرن چهارم میلادی جستجو کرد. در سال ۳۱۲ میلادی، کنستانتین، امپراتور روم به مسیحیت گروید و طولی نکشید که مسیحیت دین رسمی این امپراطوری گردید. این امر سبب شد که مسیحیت نفسی راحت بکشد. به همین دلیل کلیسا فرصت یافت تا به مشکلاتی که در زمینه اصول اعتقادی در حال شکل‌گیری بود بپردازد. به این ترتیب، نخستین شورای کلیسایی تحت ریاست شخص امپراتور در شهر نیقیه (واقع در ترکیه امروزی) به سال ۳۲۵ تشکیل یافت تا به اختلاف نظر حادی که در خصوص الوهیت مسیح پیش آمده بود، رسیدگی کند. در همین شورای نیقیه بود که آموزه تثلیث برای نخستین بار به‌عنوان اعتقاد درست (ارتودکس) مسیحیت تصویب شد.

کنستانتین، امپراتور روم، در سال ۳۳۰، پایتخت جدیدی برای خود ساخت و آن را به‌نام خود، کنستانتینوپولیس (شهر کنستانتین، به عربی قسطنطنیه، همان استانبول امروزی) نامید. امپراطوری روم از نظر تشکیلاتی، به دو بخش شرقی (قسطنطنیه) و غربی (روم) تقسیم شد. این امر سبب شد که میان اسقف دو شهر پایتخت (یعنی شهرهای روم و قسطنطنیه) بر سر رهبری جهان مسیحیت رقابتی آغاز شود، رقابتی که سرانجام به سال ۱۰۵۴ منجر به پیدایی کلیساهای کاتولیک (در روم) و کلیسا ارتودکس (در قسطنطنیه و مشرق‌زمین) گردید.

نخستین انشعابها

اما شورای نیقیه خاتمه مناقشات عقیدتی نبود. کلیسا در جو آرام دوره جدید، اکنون می‌توانست به تدوین اصول اعتقادی بپردازد، اصولی که در عهدجدید به‌صراحت بیان نشده بود. مشکل جدیدی که پیش آمده بود، اختلاف نظر اسقفان شهرهای قسطنطنیه

(نستوریوس) و اسکندریه (سیریل در مصر) بر سر ارتباط طبیعت‌های لاهوتی (الهی) و ناسوتی (بشری) مسیح و برتری یکی بر دیگری بود. تا اینکه سرانجام در سال ۴۵۱، شورای در شهر کالسدون (واقع در ترکیه امروزی) تشکیل شد و تصویب گردید که مسیح دارای یک شخصیت با دو طبیعت لاهوتی و ناسوتی به‌شکلی برابر و ادغام‌نشده می‌باشد. همه اسقفان با این مصوبه موافق نبودند. عده‌ای پیرو نستوریوس باقی ماندند و به جدایی مکانیکی طبیعت‌های الهی و انسانی مسیح معتقد بودند. کلیسای امپراطوری ساسانی نستوری گردید. کلیساهای قبطی (مصر)، سوریه، و ارمنستان پیرو سیریل باقی ماندند. در واقع این کلیساهای از بدنه بزرگ مسیحیت شرق (قسطنطنیه) و غرب (روم) جدا شدند و این جدایی تا امروز نیز ادامه دارد. کلیساهای مذکور از تشکیلات مستقل خود برخوردارند.

پیدایی کلیساهای ارتودکس و کاتولیک

مسیحیت در غرب به رهبری اسقف شهر روم، و در شرق به رهبری اسقف قسطنطنیه، به توسعه ادامه داد. هر یک از این دو قطب به‌طور مستقل اما هماهنگ با هم رشد می‌کردند. هر یک به مناطق جدیدی پیام انجیل را می‌رساندند و مردمان آنها را به مسیحیت هدایت می‌کردند. در همین دوره بود که سرزمینهای بریتانیا و اسکانديناوی و روسیه مسیحیت را دین رسمی خود ساختند.

اما در این فاصله، یعنی از قرن پنجم تا یازده میلادی، به‌تدریج اختلافاتی جزئی بین این دو قطب قدرتمند مسیحیت بروز کرد، اختلافاتی مثلاً بر سر زمان برگزاری عید قیام، نگه داشتن ریش برای کشیشان، یا مجرد و تأهل کشیشان. شاید مهم‌ترین اختلاف عقیدتی آنان، بر سر این بود که آیا روح‌القدس فقط از پدر صادر می‌گردد، یا از پدر و پسر هر دو! تا اینکه در سال ۱۰۵۴، این دو قطب رسماً یکدیگر را به کفر متهم کردند و از یکدیگر جدا شدند. کلیسای شرق، به مرکزیت قسطنطنیه، خود را کلیسای ارتودکس نامید، و کلیسای غرب، به مرکزیت شهر روم، کاتولیک. ارتودکس به معنی تعلیم درست است و کاتولیک به معنی فراگیر و جامع. این جدایی صرفاً جنبه تشکیلاتی داشت و بر سر این بود که کدامیک از این دو اسقف رهبر جهان مسیحیت است. در غیر این صورت، اصول اعتقادات و آداب نیایش آنها بسیار شبیه یکدیگر است و فقط در برخی جزئیات پیش‌پاافتاده با یکدیگر تفاوت دارند.

جدایی کلیساهای ارتودکس و کاتولیک ادامه داشت تا اینکه به سال ۱۹۶۴ به همت پاپ پل ششم، این دو کلیسا تکفیر یکدیگر را پس گرفتند و یکدیگر را به رسمیت شناختند. امروزه یک کاتولیک یا یک ارتودکس، در صورتی که به کلیسای خود دسترسی نداشته باشند، می‌توانند در آیین عشاء ربانی کلیسای دیگر شرکت کنند. کلیسای ارتودکس به‌علت تصرف سرزمینهای آسیای صغیر به‌دست مسلمانان عرب و بعدها

به دست ترک‌های عثمانی، کوچکتر از کلیسای کاتولیک می‌باشد. بعدها کلیسای ارتودکس نیز به دو بخش یونانی و روسی تجزیه شد.

خصوصیت مهم کلیساهای ارتودکس و کاتولیک

برای پروتستانها چنین به نظر می‌رسد که ارتودکسها و کاتولیکها اعتقادات و آیینهای دارند که ریشه در کتاب مقدس ندارند. علت این امر در این نکته نهفته است که مرجع اعتقادات و عبادات مسیحی کدام است. مذهب پروتستان با این شعار گسترش یافت: "فقط کتاب مقدس". برای همین پروتستانها معمولاً این سؤال را مطرح می‌کنند که "چرا کاتولیکها و ارتودکسها چنین و چنان می‌کنند، حال آنکه در کتاب مقدس چنین چیزی گفته نشده است؟"

علت این اختلاف این است که یگانه مرجع برای استخراج اصول عقاید و نحوه عبادات در مذهب پروتستان کتاب مقدس است، اما در مذاهب ارتودکس و کاتولیک، چنین نیست. ارتودکسها و کاتولیکها برای اعتقادات و آیینهای خود به سه مرجع اعتقاد دارند: کتاب مقدس، سنت رسولان، و کلیسا. ذیلاً به شرح این سه مرجع می‌پردازیم.

۱. کتاب مقدس

کتاب مقدس نزد همه مذاهب مسیحیت یکی است، به استثنای اینکه کاتولیکها و ارتودکسها علاوه بر ۳۹ کتاب عهد عتیق، ۷ کتاب دیگر یهودیان را به عنوان کتابهای قانونی ثانوی می‌پذیرند. این ۷ کتاب جزو کتابهای قانونی یهودیان نیست و در کتاب مقدس عبری یافت نمی‌شود؛ اما ترجمه یونانی عهد عتیق، معروف به "ترجمه هفتادتنان" شامل این کتابها می‌باشد. لازم به تذکر است که رسولان به‌هنگام نگارش عهد جدید، تمام نقل‌قول‌های خود را از عهد عتیق، از ترجمه هفتادتنان انجام می‌دادند. اما عهد جدید نزد کاتولیکها و ارتودکسها همان است که نزد پروتستانها مورد پذیرش است.

۲. سنت رسولان

این دو کلیسا بر این عقیده‌اند که تعلیم رسولان را "کلیسا" حفظ کرده است. روشن است که تمامی تعلیماتی که رسولان می‌دادند، در عهد جدید نوشته نشده است. عهد جدید مجموعه کتابها و رسالاتی است که "بنا به مقتضیاتی خاص" نوشته شده‌اند. هر کتاب عهد جدید، خصوصاً رسالات، یا برای رفع مشکلی نوشته شد یا برای پاسخگویی به سؤالی. برای مثال، از مطالعه دو رساله پولس به تسالونیکیان متوجه می‌شویم که پولس شفاهاً تعلیمی در خصوص بازگشت عیسی مسیح داده بوده، و اکنون طی این دو رساله، توضیح بیشتری در مورد تعلیم شفاهاً خود ارائه می‌دهد (دوم تسالونیکیان ۲:۲). اگر مشکلی در این زمینه در کلیسای تسالونیکیه پیش نیامده بود، ما امروز این

مطالب ارزنده را در این رسالات نمی‌داشتیم. مثالی دیگر در رساله اول قرن‌نیم فصل ۱۵ یافت می‌شود که در آن پولس رسول پیام شفاهی (انجیلی) را که به ایشان داده بود، خلاصه‌وار تکرار می‌کند (۱:۱۵ و ۳). سپس به شرح میسوطی از مسأله قیامت می‌پردازد. کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها معتقدند که آن بخش از تعالیم رسولان که در عهدجدید نیامده، در "سنت" حفظ شده است. پروتستان‌ها معتقدند که آنچه برای ایمان مسیحی ضرورت داشت، از سوی روح‌القدس در کتاب‌مقدس ثبت شده است.

پدران کلیسا، به‌خصوص پدران عهد رسولان (قرن‌های اول و دوم میلادی)، نوشته‌های بسیاری از خود بر جای گذاشته‌اند که در آنها نگرش کلیسای اولیه در خصوص اصول اعتقادات، و به‌ویژه نحوه عبادات و آیینها ثبت شده است. مجموعه این نوشته‌ها کلاً بخش عمده سنت رسولان را تشکیل می‌دهد. این نوشته‌ها اکنون در کتاب‌های تاریخ کلیسا در دسترس همگان قرار دارد و امید است که روزی به فارسی نیز ترجمه شود. برای مثال، در نوشته‌های پدران پایان قرن اول و اوائل قرن دوم، شیوه عبادت مسیحیان در کلیسا با جزئیات نقل شده است. وقتی این شیوه را با شیوه مراسم کلیساهای کاتولیک و ارتودکس مقایسه می‌کنیم، متوجه شباهت بسیار آنها، حتی در فرمولهای دعایشان، می‌شویم. طبق شهادت این کتاب‌ها، رسوم دیگری مانند تعمید نوزادان و تعمید به روش ریختن آب بر سر داوطلب، از همان قرن دوم مرسوم بوده است. دعای طلب شفاعت از قدیسیان، خصوصاً استیفان شهید، و نیز تکریم مریم نیز از این دست می‌باشند.

۳. مرجعیت کلیسا

اما برای ارتودکسها و کاتولیکها علاوه بر کتاب‌مقدس و سنت رسولان، کلیسا نیز دارای مرجعیت می‌باشد. منظور از "کلیسا" نیز همایش اسقفان کلیساها از سراسر جهان می‌باشد. این دسته از مسیحیان، بر اساس شهادت عهدجدید و منابع تاریخی، بر این اعتقادند که مسیحیت اولیه از کلیسا و به‌وسیله کلیسا آغاز شد و گسترش یافت، نه به‌وسیله کتاب عهدجدید. کتاب‌های عهدجدید در بطن کلیسا نوشته شدند. این کلیسا بود که تعلیم صحیح را از گزند معلمان دروغین حفظ کرد. این کلیسا بود که با بدعت‌ها به مبارزه برخاست. و سرانجام این کلیسا بود که در حدود سال ۳۹۰ تصویب کرد که کتاب‌های الهامی مسیحیان متشکل از این ۲۷ کتابی می‌باشد که امروز عهدجدید مسیحیان را تشکیل می‌دهد.

علاوه بر این، مسیح به جمع رسولان خود که کلیسا باشد، اقتدار بخشید. در انجیل متی ۱۸:۱۵-۲۰ مسیح به کلیسا اقتدار می‌بخشد تا امور ایمانداران را رتق و فتق کند. مسیح به کلیسایش اقتدار بخشید تا گناهان را ببخشد یا نبخشد (یوحنا ۲۰:۲۳). این کلیسا است که به‌وسیله روح‌القدس به جمیع راستی هدایت می‌شود (یوحنا ۱۶:۱۳). کلیسا قدرت

دارد ایماندار خطاکار را به شیطان بسپارد (اول قرن‌تینان ۵: ۴-۵) یا او را باز به جمع خود بپذیرد (دوم قرن‌تینان ۲: ۵-۸).
به این ترتیب، طبق اعتقاد کلیساهای کاتولیک و ارتودکس، کلیسا اقتدار دارد تحت هدایت روح‌القدس (یوحنا ۱۶: ۱۳) و بر اساس اصول کتاب‌مقدس، آموزه‌های کهن را بر اساس مقتضیات زمانه از نو تفسیر کند، یا در خصوص نحوه عبادات و برگزاری آیینها تصمیم‌گیری نماید.

دیدگاه‌های کلیساهای کاتولیک و ارتودکس

اعتقادات کلیسای کاتولیک

کلیسای کاتولیک به لحاظ اعتقادی، پایبند به تمام اصول بنیادین مسیحیت است، اصولی نظیر وحدانیت خدا و تثلیث، پسر خدا بودن عیسی مسیح، ولادت او از مریم باکره، مرگ کفار کننده و قیام مبارک او، نجات صرفاً به واسطه کفار مسیح، بازگشت او و روز قیامت. اعتقاداتی که در کلیسای کاتولیک وجود دارد به طور خلاصه به شرح زیر است.

۱. جایگاه پاپ

یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک مربوط می‌شود به جایگاه و مقام پاپ. توجه به این نکته حائز اهمیت است که طبق اعتقادات کلیساهای کاتولیک و ارتودکس و سایر کلیساهای سنتی، اسقفان جانشینان مستقیم رسولان می‌باشند و از اقتدار ایشان برخوردارند. مجمع اسقفان از میان خود یکی را بر می‌گزینند تا نفر اول از میان اسقفان برابر باشد و امور کلیسا را رهبری کند. به عبارت دیگر، پاپ خود نیز اسقف است، اما نفر اول از میان اسقفان برابر. پاپ قصورناپذیر به شمار می‌آید، یعنی آنچه او به اتفاق سایر اسقفان، یا به‌تنهایی از مسند خلافت (ex-cathedra) اعلام می‌دارد، برای مؤمنین کاتولیک الزام‌آور است و جزو اصول اعتقادی جزمی محسوب می‌شود. پاپ رئیس مجمع اسقفان و مقام رسمی تعلیمی است (Magisterium). پاپ جانشین مستقیم پطرس رسول تلقی می‌شود.

۲. جایگاه حضرت مریم

تنها اشاره‌ای که در کتاب‌مقدس به تکریم مریم به عمل آمده، لوقا ۱: ۴۱-۴۵ می‌باشد. جز این، ذکری از رفعت مقام مریم مشاهده نمی‌شود. اما از حدود قرن دوم، و خصوصاً قرن سوم میلادی، پدران کلیسا از طریق قیاس و استنتاجات فلسفی، مقامی والا برای او قائل شدند و تکریم او رواج یافت. در این میان، بعضی از پدران کلیسا

لقاح او را مطهر اعلام داشتند و گفتند که نطفه مریم از لحظه نخست، از گناه اولیه آدم و حوا تطهیر شد تا ظرف مقدسی باشد برای انتقال "کلمه خدا" به جهان. بدیهی است که چنین تفکری در آغاز به این منظور نبود که جایگاهی استثنایی صرفاً برای شخص او قائل شوند، بلکه قصد این بود که این نظر عنوان شود که "کلمه خدا" نمی‌توانسته از طریق ظرف یا مجرای آلوده به گناه تجسم‌یافته باشد. این آموزه را "لقاح مطهر" می‌نامند و به‌تدریج مقبولیت عام یافت.

آنچه مسلم است، این است که در قرن پنجم میلادی، مناقشه نستوریوس بر سر دو طبیعت الهی و انسانی مسیح دقیقاً از عنوانی سرچشمه گرفت که در کلیساها برای مریم به کار می‌رفت، یعنی عنوان "حامل خدا". نستوریوس که اسقف شهر قسطنطنیه بود، در نیمه اول قرن پنجم به کاربرد این عنوان اعتراض کرد و به جای آن کاربرد عنوان "مادر مسیح" را پیشنهاد نمود. این پیشنهاد با اعتراض عده‌ای دیگر از اسقفان مواجه شد که می‌گفتند از آنجا که مسیح خدا است، لذا ایرادی بر عنوان "حامل خدا" (یا مادر خدا) وارد نیست. از این مناقشه بود که اعتقادنامه معروف کالسدون پدید آمد که امروزه برای همه مسیحیان از هر فرقه و کلیسایی الزام‌آور است. لذا کلیساها به کاربرد عنوان "حامل خدا" ادامه دادند. از همان دوره‌ها رسم شد که در نیایشها، از مریم، "مادر خدا" تکریم به عمل آید. این تکریم در طول زمان، تبدیل شد به پدیده‌ای که چندان از پرستش فاصله نداشت، گرچه یک کاتولیک یا ارتودکس آگاه می‌داند که پرستش تنها مختص خدا است، اما متأسفانه عامه کاتولیک‌ها گاه تمایزی میان این دو قائل نمی‌شوند.

کاتولیک‌ها معتقدند که مریم، مادر کلیسا است و کلیسا را در دامن خود پرورش می‌دهد. او ملکه رسولان و آسمان تلقی می‌شود. همچنین، از آنجا که او مادر مسیح بوده، برای او نقشی بسیار مهم در تدبیر نجات قائل‌اند. عقیده دیگری که از قرن چهارم مطرح بوده، صعود جسمانی مریم به آسمان می‌باشد. بعضی از پدران کلیسا بر این باور بودند که پیکر مقدس مریم، "حامل خدا" نمی‌توانسته پس از مرگ دچار همان فساد شده باشد که جسد هر انسان دیگری دچارش می‌شود. لذا این اعتقاد نتیجه شد که پیکر پاک او پس از مرگ، به‌همراه روح او، به آسمان برده شد. کاتولیک‌ها روز ۱۵ ماه اوت را به مناسبت عید عروج مریم جشن می‌گیرند. پاپ پیوس دوازدهم، در سال ۱۹۵۰ میلادی، عروج جسمانی مریم را رسماً اصلی جزئی اعلام داشت.

۳. جایگاه قدیسین

کاتولیک‌ها و سایر کلیساهای سنتی، از قدیسین طلب شفاعت می‌کنند، زیرا معتقدند که دعای ایشان در اثر شایستگی‌هایی که در زندگی زمینی خود کسب کردند، از تأثیر بیشتری برخوردار است. طبق شهادت نوشته‌های پدران اولیه کلیسا، مسیحیان از همان

قرن دوم از قدیسن طلب دعا و شفاعت می‌کرده‌اند. در میان قدیسن، شهیدان جایگاه خاصی داشتند، و طبعاً استیفاً در این میان از مقام خاصی برخوردار بود.

۴. ماهیت عشاء ربانی

کلیساهای کاتولیک و ارتودکس پس از قرن‌ها تفکر و مشورت، در حوالی نیمه دوم قرون وسطی، این اعتقاد را پذیرفتند که نان و شراب در مراسم عشاء ربانی، به‌طور واقعی و فیزیکی تبدیل به بدن و خون مسیح می‌شود، طوری که وقتی کشیش دعای لازم را برای این عناصر ادا کرد، آنچه که ظاهراً نان و شراب به نظر می‌رسند، واقعاً تبدیل می‌شود به بدن و خون مسیح. این عقیده را "تبدیل جوهر" می‌نامند. مارتین لوتر، پیشگام نهضت اصلاحات و بنیانگذار کلیسای لوتری، این عقیده را رد کرد، اما عقیده‌ای نه چندان متفاوت را مطرح ساخت که به "همجوهری" معروف است. بنا بر نظر لوتر، با دعای کشیش، بدن و خون مسیح بر نان و شراب قرار می‌گیرند، طوری که مؤمنین عملاً بدن و خون مسیح را می‌خورند. سایر شاخه‌های پروتستان این نظر لوتر را نمی‌پذیرند.

۵. جایگاه رازهای هفتگانه مقدس

کلیسای کاتولیک به هفت راز مقدس اعتقاد دارد. این کلیسا گرچه معتقد است که نجات انسان تنها به‌واسطه کفاره و قیام عیسی مسیح میسر شده، اما مسیح مقرر کرده که فیض نجات از طریق این آیینها به انسان انتقال یابد. لذا اگر کسی به مسیح ایمان آورد، اما این آیینها را در کلیسا به‌جا نیاورد، از نجات برخوردار نمی‌گردد.

رازهای کلیسای کاتولیک (سپنینه - ساکرامنت)

بر خلاف کلیساهای پروتستان که قائل بر دو راز مقدس هستند (تعמיד و عشاء ربانی)، کلیسای کاتولیک هفت آیین را مقدس و لازم‌الاجرا و وسیله انتقال فیض الهی می‌داند. در ادبیات کلیسای کاتولیک ایران، این آیینها را "راز مقدس" می‌نامند (از کلمه یونانی "میستریون" به معنی راز). این هفت آیین به شرح زیر می‌باشند.

● **غسل تعמיד:** در کلیسای کاتولیک نوزادان را می‌توان تعמיד داد. تعמיד گام اول در جهت ورود به قلمرو نجات می‌باشد. این آیین با ریختن آب بر سر تعמידخواسته و به نام تثلیث مقدس صورت می‌گیرد. کلیسای کاتولیک تعמיד سایر کلیساهای را به شرط اینکه به نام تثلیث و با نیتی اصیل صورت گرفته باشد به رسمیت می‌شناسد.

● **تأیید:** کودکانی که تعמיד می‌گیرند، به‌هنگام رسیدن به بلوغ فکری، دوره تعلیمات دینی را طی می‌کنند و سپس طی مراسمی، با روغن مقدس به نشانه تعמיד روح القدس تدهین می‌گردند و رسماً به کلیسا پذیرفته می‌شوند و می‌توانند در آیین عشاء ربانی

شرکت کنند. کسانی که در کودکی تعمید یافته‌اند، فقط پس از انجام آیین تأیید می‌توانند در عشاء ربانی شرکت کنند.

● **عشاء ربانی:** این آیین، قلب عبادت کلیسایی را در کلیسای کاتولیک تشکیل می‌دهد. در مورد نگرش این کلیسا به ماهیت این آیین در قسمت‌های قبل توضیح داده‌ایم.

● **توبه و مصالحه:** از آنجا که مؤمنین دچار لغزشهای سهوی یا عمدی می‌شوند، برای توبه و مصالحه با خدا و کلیسایش، باید نزد کشیش به گناهان خود اعتراف کرده، از آنها توبه کنند. کشیش ضمن اعلام مغفرت با فرمولی خاص، می‌تواند راهی برای جبران گناه برای شخص تعیین کند، نظیر گرفتن روزه یا دادن صدقه یا نظایر اینها.

● **تدهین بیماران:** طی این آیین، برای بیماران دعا می‌شود و ایشان با روغن مقدس تدهین می‌گردند. این آیین به شکلی خاصی برای محتضرین انجام می‌شود.

● **انتصاب:** انتصاب خادمین به منصب‌های مختلف در سلسله مراتب کلیسایی، یک آیین مقدس است. طی آن، اسقفان، کشیشان، و شماسان به خدمت منصوب می‌گردند.

● **ازدواج:** در کلیسای کاتولیک و سایر کلیساهای سنتی، ازدواج امری است مقدس و یک آیین به شمار می‌رود. از این رو، فسخ آن امکان‌پذیر نیست، مگر با رأی و تصویب هیأت خاصی در کلیسا.

۶. جایگاه شورای اسقفان

اصول اعتقادی و آداب نیایشی کلیسای کاتولیک دچار تغییر نمی‌گردد و ثابت است، مگر آنکه شورایی متشکل از اسقفان کاتولیک سراسر جهان به دعوت مقام پاپ تشکیل گردد تا به موضوع خاصی رسیدگی کند. در طول تاریخ، شوراهایی از این دست برگزار شده که آخرین آنها، شورای واتیکان دوم بود که بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ برگزار شد و تغییراتی اساسی در نگرشهای این کلیسا و رسوم عبادتی آن داده شد. در پی این شورا بود که اجازه داده شد مراسم عبادت کلیسایی به‌جای زبان لاتین به زبان مردم هر منطقه اجرا شود.

شیوه اداره کلیسا

کلیسای کاتولیک از طریق یک سلسله مراتب هر می اداره می‌شود. در رأس هرم، مقام پاپ قرار دارد. پاپ یکی از اسقفان است که به رتبه اسقف اول از میان اسقفان برابر منصوب می‌گردد. اسقفان در سراسر جهان با پاپ همکار هستند و او را مظهر وحدت خود به شمار می‌آورند. هر اسقف ناظر بر کلیساهای یک منطقه است. تحت نظارت هر اسقف تعدادی کشیش خدمت می‌کنند. کشیشان مسؤول امور روحانی و شبانی یک کلیسا هستند. در هر کلیسا یک یا چند شماس به کشیش یا کشیشان آن کلیسا کمک می‌کنند. برگزاری آیین عشاء ربانی مختص کشیشان و اسقفان است و شماسان مجاز به

اجرای این آیین نیستند. روش تعیین خادمین انتصابی است، نه انتخابی از سوی جماعت.

کاردینال بودن یک مقام روحانی نیست، بلکه صرفاً مقامی است اداری. پاپ از میان اسقفان، عده‌ای را که واجد مهارت‌های اداری هستند انتخاب می‌کند تا او را در اداره امور مسند پاپی کمک کنند. لذا کاردینال‌ها به‌لحاظ منصب روحانی از سایر اسقفان برتر نیستند. امتیاز آنان صرفاً این است که مستقیماً با پاپ در زمینه امور اداری کار می‌کنند.

تحولات ریشه‌ای بعد از شورای واتیکان دوم

بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ جلساتی به ابتکار پاپ ژان بیست و سوم با حضور اسقفان کلیسای کاتولیک از سراسر جهان تشکیل شد که شورای واتیکان دوم نام گرفته است. این شورا تحولاتی ریشه‌ای در کلیسای کاتولیک به وجود آورد، طوری که اگر بگوییم کلیسای کاتولیک بعد از این شورا تفاوت چشمگیری با پیش از آن، خصوصاً با قرون وسطی یافته، اغراق نکرده‌ایم. در نتیجه این شورا، نحوه برگزاری مراسم آیین کلیسایی تغییر کرد و زبان محلی هر کشور جای زبان لاتین را گرفت و اعضای عادی کلیسا نیز در اجرای این مراسم شرکت داده شدند. همچنین کلیسای کاتولیک سایر مسیحیان را به رسمیت پذیرفت و ایشان را "برادران جداشده" خود خواند. همچنین رابطه کلیسا با ادیان غیر مسیحی نیز تعریف شد. در ضمن، شورای اسقفان از اهمیت خاصی در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار گردید. در پی این شورا، کلیسای کاتولیک با کلیساهای ارتودکس مصالحه کرد و تکفیری را که حدود هزار سال پیش از آن اعلام شده بود لغو کرد. همچنین تماس‌های بسیار نزدیکی با کلیساهای لوتری، انگلیکن، و متودیست و سایر کلیساها در جهت ایجاد اتحاد برقرار گردید.

کلیساهای ارتودکس و کلیساهای شرق

کلیساهای ارتودکس

آنچه که معمولاً کلیسای ارتودکس نامیده می‌شود، بر خلاف کلیسای کاتولیک، از انسجام و یکپارچگی اداری برخوردار نیست. از دیرباز، چهار مرکز مهم وجود داشت که همگی جزو کلیساهای ارتودکس به شمار می‌آیند و با یکدیگر پیوند دارند. این چهار مرکز عبارتند از اسقف‌نشین قسطنطنیه، اسقف‌نشین انطاکیه، اسقف‌نشین اورشلیم، و اسقف‌نشین اسکندریه. به این چهار مرکز سنتی یا تاریخی، باید کلیساهای ارتودکس روسی، بلغاری، صربی، رومانی، و یونانی را اضافه کرد. در واقع، کلیسای ارتودکس مانند چیزی است که چندین تشکیلات کلیسایی مستقل را در بر می‌گیرد. همین امر در مورد کلیساهای پروتستان نیز صادق است که به‌موقع به شرح آن خواهیم

پرداخت. تعداد کل پیروان کلیساهای ارتودکس احتمالاً بالغ بر یکصد و پنجاه میلیون نفر است. با مهاجرت‌هایی که در یکی دو قرن گذشته صورت گرفته، امروزه پیروان مذهب ارتودکس در اکثر کشورهای غربی نیز یافت می‌شوند.

کلیساهای ارتودکس به لحاظ اعتقادی بسیار شبیه به کلیسای کاتولیک می‌باشند، و تنها بر سر چند مسأله جزئی با هم اختلاف دارند که در بخشهای قبل به آنها اشاره کردیم و در اینجا از تکرار آنها خودداری می‌کنیم. آیینهای کلیساهای ارتودکس نیز عیناً همان آیینهای کلیسای کاتولیک است که قبلاً به آنها اشاره کردیم.

کلیساهای ارتودکس اغلب کلیساهای ملی هستند و هر یک به وسیله اسقف اعظم یا پاتریک خود اداره می‌شوند. نظام اداری این کلیساها نیز مانند کلیسای کاتولیک، مبتنی است بر سلسه مراتب اسقف، کشیش، و شماس.

سایر کلیساهای شرق

در شرق، علاوه بر کلیساهای ارتودکس، چند کلیسای مستقل دیگر نیز وجود دارد که عموماً بعد از مناقشه نستوریوس و شورای کالسدون اعلام استقلال کردند. این کلیساها عبارتند از:

- کلیسای ارمنی: کلیسایی است ارمنی‌زبان و مرکز آن در شهر اجمیادزین در ارمنستان است. این کلیسا پیرو دیدگاه مونوفیزیته است.
 - کلیسای شرق آشوری که بازمانده کلیسای قدیم امپراطوری ساسانی است. پیروان این کلیسا در طول تاریخ، در ایران و عراق امروزی ساکن بوده‌اند، گرچه در دهه‌های اخیر، بسیاری از آنان به غرب مهاجرت کرده‌اند.
 - کلیسای سوریه یا کلیسای یعقوبی (به نام بنیانگذارش که یعقوب بارادای نام داشت)، کلیسایی است مونوفیزیته. مرکز آن در شهر انطاکیه است که امروز در ترکیه واقع است.
 - کلیسای قبطی، کلیسای ملی مصر است و مونوفیزیته می‌باشد. حدود یک‌دهم جمعیت مصر پیرو این کلیسا می‌باشند.
 - کلیسای اتیوپی نیز کلیسایی ملی و مونوفیزیته می‌باشد. بیش از نیمی از جمعیت اتیوپی پیروی این کلیسا هستند.
- باید توجه داشت که همه کلیساهای شرق که در بالا ذکرشان آمد، در اثر استیلای اسلام رشد کمی و کیفی نکردند.

آغاز نهضت پروتستان - مارتین لوتر

وضیعت کلیسای کاتولیک در اواخر قرون وسطی

در اواخر قرون وسطی و پیش از آنکه مارتین لوتر اعتراضات خود را عنوان کند، این کلیسا به شکلی در آمده بود که به زحمت می‌شد در آن، اثری از الگوی عهدجدید برای اعتقادات و عبادات یافت. تشکیلات عریض و طویل دربار پاپها، سلطه آنان بر پادشاهان کشورهای اروپایی، ثروت دربار پاپ که از راه اخذ مالیات‌های سنگین از کشورهای اروپایی حاصل می‌شد، فساد اخلاقی و فساد اداری نظام کلیسایی مسیحیت را از شکل اصلی‌اش خارج ساخته بود. شرکت در عشا ربانی بود که می‌توانست روح مسیحیان را از عذاب دوزخ نجات دهد. کشیش این اختیار را داشت که کسانی را از عشاء ربانی محروم کند و به این وسیله، روح او را محکوم به عذاب جهنم سازد. این امر به کلیسا اختیار و اقتداری جادویی می‌بخشید. گویی کلیسا بر سرنوشت ابدی مسیحیان اختیار و قدرت دارد. جان و مال مردم اروپا در دست کلیسا بود.

کشیشان معترض

مارتین لوتر نخستین کشیشی نبود که به چنین نظامی غیرکتاب‌مقدسی اعتراض کرد. در این میان کشیشان و روحانیونی بودند که ایمان صادقانه و تقدس را حفظ کرده، آن را به مردم تعلیم می‌دادند. اما اشکال کار از سر ماهی بود، نه از دُمش! عده‌ای از کشیشان معترض یا در صومعه‌ها ترک دنیا اختیار می‌کردند، یا در اثر اعتراضات سازش‌ناپذیر خود، از سوی دربار پاپ محکوم به مرگ می‌شدند که از آن جمله‌اند جان ویکلیف انگلیسی (۱۳۳۰-۱۳۸۴)، یان هُوس اهل چک (۱۳۷۲-۱۴۱۵)، و ویلیام تیندیل (۱۴۹۴-۱۵۳۶).

ظهور مارتین لوتر

در چنین اوضاع و احوالی بود که مارتین لوتر در شهر کوچک آیزلین آلمان در سال ۱۴۸۳ چشم به جهان گشود. او پس از طی تحصیلات دانشگاهی، در سال ۱۵۰۷ به سلک کشیشان کاتولیک پیوست و بلافاصله به تدریس الهیات در دانشگاه‌های آلمان پرداخت. او به زبانهای لاتین و یونانی و عبری تسلط یافته بود. در سال ۱۵۱۰ و ۱۵۱۱ برای رسیدگی به برخی امور مذهبی، به روم سفر کرد و با مشاهده جلال و جبروت دربار پاپ و انحطاط اخلاقی و اداری آنجا منقلب و دلزده شد. در همین سال بود که او دکترای الهیات خود را از دانشگاه ویتن‌برگ دریافت داشت. لوتر در حین تدریس الهیات و کتاب‌مقدس در دانشگاهها، در اثر تحقیق و تدریس رسالات رومیان و غلاطیان، به‌تدریج به این نتیجه رسید که نجات تنها به‌واسطه ایمان به عیسی مسیح

میسر است، نه به واسطه اجرای آیین‌های مقدس، آنگونه که کلیسای کاتولیک تعلیم می‌داد. همچنین او به این نتیجه رسید که یگانه مرجعی که اصول اعتقادات و عبادات و روش زندگی مسیحی را تعیین می‌کند، کتاب مقدس است و بس. در اینجا بود که روح منقلب او آرامش نجات را دریافت داشت. در حین این سالهای تنویر، لوثر هوادارانی در میان اساتید دانشگاه و کشیشان پیدا کرد.

نخستین جرعه

اما در سال ۱۵۱۷ اتفاقی افتاد که همچون جرعه‌ای بود بر مخزن بنزین ماجرا به‌طور خلاصه از این قرار بود که اسقف یکی از مناطق آلمان می‌خواست به مقام اسقفی منطقه مجاور نیز برسد. اما این کار از نظر قانون کلیسا ممنوع بود، مگر آنکه پاپ رضایت دهد. پاپ نیز برای موافقت با این امر، مبلغ کلانی پول مطالبه می‌کرد تا صرف هزینه‌های بنای کلیسای سنت پیتر بسازد. پاپ به‌منظور آنکه به آن اسقف کمک کرده باشد، به او اجازه داد که اسنادی را به فروش برساند به نام مغفرت‌نامه. یکی از آیینهای کلیسای کاتولیک، آیین توبه است. در آیین توبه، کشیش پس از شنیدن اعتراف به گناه فرد، و پیش از ادای فرمول آمرزش، می‌تواند از فرد بخواهد که صدقه‌ای به فقرا بدهد یا روزه بگیرد یا کار خاصی انجام دهد. طبق این آیین و مطابق تجویز پاپ، اسقف مورد بحث مجاز شد که در ازای ادای فرمول آمرزش، مغفرت‌نامه‌ای به فرد بفروشد. این مغفرت‌نامه، شخص را مطمئن می‌ساخت که گناهانش نه فقط در این دنیا، بلکه در آخرت نیز آمرزیده شده است. شخص حتی می‌توانست برای بستگان متوفای خود نیز مغفرت‌نامه بخرد تا مدت اقامت آنان را در برزخ کوتاه کند! بهای این مغفرت‌نامه‌ها بستگی به میزان ثروت فرد داشت. مستمندان بهایی نمی‌پرداختند.

در تاریخ ۳۱ اکتبر سال ۱۵۱۷، لوثر در اعتراض به چنین اقدامی، بیانیهای شامل نود و پنج ماده نوشت و آن را بر سردر کلیسای قصر ویتن‌برگ نصب کرد. این اعتراض لوثر صرفاً بر علیه سوء استفاده از نظام مغفرت‌نامه‌ها بود. اما بین سالهای ۱۵۱۸ تا ۱۵۲۱ لوثر متقاعد شد که تنها راه برای تحول و اصلاح نظام کلیسایی، جدایی از روم و نظام کلیسایی آن است.

مقامات مختلف کلیسایی کوشیدند لوثر را از عقایدش بر گردانند یا او را خاموش سازند. به این منظور، شوراهای مختلفی تشکیل دادند. اما لوثر شجاعانه در تمام آنها شرکت کرد و می‌گفت که یگانه مرجع قابل قبول برای او، کتاب مقدس است؛ هر چه که بر اساس کتاب مقدس قابل اثبات نباشد، از نظر او خارج دین است.

چکیده عقاید لوثر

عقاید و نظرات لوثر از طریق موعظه‌ها و نوشته‌های او خیلی سریع در میان مردم آلمان محبوبیت یافت و زمینه را برای جدایی کامل پیروان لوثر از کلیسای کاتولیک

فراهم ساخت. او پایه‌های اساسی مذهب کاتولیک را رد کرد. طبق عقاید او، پاپ فاقد قدرت و اختیار بر زندگی روحانی و دنیایی مسیحیان بود و نمی‌بایست در امور سیاسی و اجتماعی کشورها دخالت کند؛ او فقط کتاب‌مقدس را حاکم بر حیات مسیحیان و کلیسا می‌دانست. او بر اساس عهدجدید اعتقاد داشت که همه ایمانداران کاهنان مسیح هستند و می‌توانند خودشان خادمین خود را تعیین کنند. هر ایمانداري حق دارد کتاب‌مقدس را بخواند و درک کند و آن را تفسیر نماید. او هسته مرکزی مذهب کاتولیک را که همانا هفت راز مقدس باشد رد کرد و فقط قائل به دو راز بود، یعنی غسل تعمید و عشاء ربانی، تنها رازهایی که در عهدجدید تصریح شده است. بااینحال، لوتر و یارانش به اعتقادنامه‌های کلیسای اولیه که بین سالهای ۳۲۵ تا ۴۵۱ میلادی تدوین شده بود پایبند بودند.

عقاید و عبادات کلیسای لوتری

لوتر برای کلیسای نوپنیا خود آیینهای مشخصی تهیه کرد که در ظاهر چندان تفاوتی با کلیسای کاتولیک ندارد، با این تفاوت که مریم مورد تکریم قرار نمی‌گیرد و عناصر عشاء ربانی، یعنی نان و شراب، تغییر ماهیت نمی‌دهند بلکه فقط ماهیت بدن و خون مسیح را بر خود حمل می‌کنند و به این ترتیب، مسیحیان واقعاً در بدن و خون مسیح شریک می‌شوند. کلیساهای لوتری دارای سلسله مراتب اسقفان و کشیشان و شماسان می‌باشند. کلیساهای لوتری در این امر با سایر کلیساهای پروتستان که پیرو نظرات ژان کالون هستند، تفاوت دارند. در کلیساهای لوتری، نوزادان را تعمید می‌دهند و در سنین بالاتر به عضویت کلیسا تأیید می‌شوند.

در میان کلیساهای پروتستان، کلیسای لوتری نسبت به بقیه، به لحاظ اصول اعتقادات و آیینهای عبادی، کمتر از کلیسای کاتولیک فاصله گرفت.

معنی اصطلاح "پروتستان"

استقرار کلیسای لوتری در آلمان بدون درگیری و جنگ صورت نگرفت. هنوز بسیاری از استانهای آلمان به مذهب کاتولیک وفادار مانده بودند. شوراهایی برای رفع اختلاف تشکیل شد. در شورایی به‌سال ۱۵۲۶ متشکل از نمایندگان استانهای مختلف، تصویب شد که حاکم هر استان می‌تواند تصمیم بگیرد که منطقه تحت نفوذش پیرو مذهب کاتولیک باشد یا کلیسای لوتری. اما این تصمیم در شورای دیگری به‌سال ۱۵۲۹ لغو شد و کاتولیکها موفق شدند به تصویب برسانند که آلمان کشوری است کاتولیک. در این شورا، شش حاکم مناطق لوتری و نمایندگان چهارده شهر مستقل، "اعتراضی" به این مصوبه قرائت کردند. به این شکل بود که در سال ۱۵۲۹، برای نخستین بار، پیروان لوتر و نهضت او "پروتستان" خوانده شدند، یعنی "اعتراض کنندگان". کلیسای لوتری نخستین کلیسای پروتستان است.

بازتاب‌های اقدام لوتر

اقدام لوتر و توفیق او در گسترش آراء و عقاید خود و بیرون آمدن او و پیروانش از حاکمیت کلیسای کاتولیک روم، جرقه‌ای بس نیرومند بر انبار باروت آماده به انفجار مسیحیت اواخر قرون وسطی افکند. مدت کوتاهی از نهضت لوتر نگذشته بود که در سرزمینهای مختلف اروپایی، علم مخالفت با حاکمیت مذهبی روم بر پا شد و افراد مختلف در نقاط مختلف، به اظهار و ابراز عقاید و برداشت‌های متفاوت خود از مسیحیت پرداختند.

علت این امر روشن است. رُسناس و جو اندیشه آزاد که در این دوره بر اروپا حاکم بود، مساعدکننده آزاد اندیشی در همه زمینه‌ها بود، از جمله در مذهب. هدف مارتین لوتر این نبود که کلیسای کاتولیک را از بن ریشه‌کن سازد و فرقه‌ای نو بنا کند؛ او صرفاً خواستار اصلاحاتی در کلیسای کاتولیک بود. اگر کلیسای کاتولیک در آن روزگار، انعطافی در مقابل نظرات لوتر و سایر کشیشانی که چندصد سال بود خواستار اصلاحاتی در برخی روشها و نحوه اداره کلیسا بودند نشان می‌داد، شاید امروزه وضع به‌گونه‌ای دیگر می‌بود و شاهد چنین تنوع حیرت‌انگیزی در مسیحیت پروتستان نمی‌بودیم.

یکی از شعارهای مهم لوتر این بود که هر کس می‌تواند کتاب‌مقدس را به زبان مادری خود بخواند و آن را درک و تفسیر کند. به همین علت بود که او برای نخستین بار، کتاب‌مقدس را از زبانهای اصلی به زبان آلمانی ترجمه کرد. با اینکه لوتر خود معتقد به این اصل بود، اما خود برای پیروان خود دست به تدوین اعتقاداتی زد که هم شامل اصول اعتقادات بود و هم آیینهای نیایش. حال شاید کسی بپرسد: "اگر «همه» حق خواندن و تفسیر کتاب‌مقدس را دارند، چرا رهبری، هر چقدر هم دانشمند و آگاه، مانند لوتر، باید از طرف دیگران، دست به تفسیر کتاب‌مقدس بزند تا پیروانش از آن تبعیت کنند؟ چرا این امر را نباید بر عهده تک‌تک مسیحیان گذاشت؟" سوالی است بجا که بنده پاسخ آن را نیافته‌ام.

اما گویا عده‌ای دیگر پاسخ آن را یافتند و هنوز نیز می‌یابند. از نهضت لوتر چند سالی نگذشته بود که در کشورهای دیگر اروپایی، گروه‌های مختلفی از مسیحیان از کلیسای کاتولیک روم بریدند و به رهبران و اندیشمندان مختلف مسیحی پیوستند. چنین اندیشمندانی دقیقاً از شعار لوتر پیروی کردند که "هر کس" می‌تواند کتاب‌مقدس را بخواند و تفسیر کند. اگر لوتر توانست، چرا دیگران نتوانند؟ لذا هنوز نهضت لوتر در آلمان داغ بود که اندیشمندان بزرگ دیگری در کشورهای دیگر، اصول اعتقادات و شیوه اداره کلیسایی را به‌شکلی دیگر تدوین کردند، به شکلی که شباهتی به نهضت لوتر نداشت. اما همه ادعا داشتند که عقایدشان "عیناً" بر اساس کتاب‌مقدس است.

برجسته‌ترین چهره‌ای که در این سالها وارد میدان شد، متفکری بود فرانسوی به نام ژان کالون که در زبان انگلیسی به جان کالوین معروف است. او اصولی برای

اعتقادات تدوین کرد که بعدها مورد پذیرش کلیساهای باپتیست و انگلیکن قرار گرفت. در واقع، اغراق نیست اگر بگوییم که ۹۰٪ پروتستانهای جهان، پیرو نظرات کالون هستند. درضمن، اصول اعتقادی او و روشی که او برای کلیسا ارائه داد، اساس پیدایی کلیساهای پرزببتری را گذارد.

"چتر" پروتستان

در مقابل وحدت و یکپارچگی کلیساهای کاتولیک در سراسر جهان، مذهب پروتستان به چتری می‌ماند که عقاید و شیوه‌های بس متفاوت را در خود جای داده است. یا می‌توان آن را به طیفی تشبیه کرد که در یک سر آن، کلیساهایی نه چندان متفاوت با کلیسای کاتولیک وجود دارد (کلیساهای لوتری و انگلیکن)، و در سر دیگرش، کلیساهایی که به هیچ عقیده و شیوه سنتی پایبند نیستند و خود را مسیحیان آزاد یا بین‌فرقه‌ای یا غیر فرقه‌ای یا کاریزماتیک به حساب می‌آورند و هیچیک به دیگری شباهتی ندارد! ما در این مجموعه، از یک سر طیف شروع کردیم (کلیسای لوتری) و کمی جلوتر که برویم، احوال کلیسای پرزببتری را بررسی خواهیم کرد. سپس به بحث در باره کلیسای انگلیکن خواهیم پرداخت که در میان مسیحیان ایران، به کلیسای اسقفی شهرت دارد. در اینجا لازم است این نکته ذکر شود که طبق مشاهدات شخصی نگارنده، بسیاری از مسیحیان ایرانی، خاصه در اروپا و نیز در آمریکا، وابسته به کلیساهای آزاد هستند و شناخت درستی از فرقه‌ها و شاخه‌های اصلی مذهب پروتستان ندارند. در طی بحث‌های گروهی و گفتگوهای شخصی نگارنده با اعضای این کلیساهای، مشاهده شده است که این افراد بر این باورند که تمام پروتستانهای جهان مانند خودشان می‌باشند، و مثلاً وقتی می‌شنوند که بسیاری از پروتستانها نوزادان یا خردسالان را تعمیم می‌دهند، تعجب می‌کنند. به همین دلیل است که ما نخست به بحث در باره همین شاخه‌های اصلی و سنتی مذهب پروتستان می‌پردازیم و در آخر، به سر دیگر طیف خواهیم رسید و در باره کلیساهای پنطیکاستی بحث خواهیم کرد.

اما در تمام این بحث‌ها، لازم است دائماً این نکته مد نظر باشد که مذهب پروتستان یک "چتر" است با افراد متفاوت و متعدد زیر آن. وجه مشترک افراد زیر این چتر دو عقیده بسیار مهم است: یکی مرجعیت مطلق کتاب مقدس و دیگری عادل‌شمردگی تنها به واسطه ایمان به مسیح. اما جدا از این دو وجه مشترک، اختلافات چشمگیری در فروع میان آنان وجود دارد، طوری که یک پروتستان می‌تواند به پروتستانی دیگر بگوید: "اگر من پروتستانم، پس تو چه هستی؟" یا: "اگر تو پروتستانی، پس من چه هستم؟!"

ژان کالون و کلیسا پرزبیتری

نکته بسیار مهمی که در فصل گذشته به آن اشاره کردیم، این تفکر لوتر و سایر اصلاح‌گران بود که هر کس می‌تواند کتاب‌مقدس را بخواند و تفسیر کند؛ این عقیده واکنشی بود در مقابل اعتقاد کلیسای کاتولیک که می‌گفت فقط کلیسا حق تفسیر کتاب‌مقدس را دارد. اصلاح‌گران به مرجعیت مطلق کتاب‌مقدس معتقد بودند، به این معنی که می‌کوشیدند تمام عقاید الهیاتی و آیینهای کلیسایی و شیوه اداره کلیسا را با الگویی که در کتاب‌مقدس ارائه شده، منطبق سازند. همچنین اشاره کردیم که اگر "هر کسی" می‌تواند کتاب‌مقدس را به زبان مادری خود بخواند و آن را تفسیر کند، چرا فقط لوتر می‌بایست دست به چنین کاری بزند و برای پیروان خود، اصول اعتقادات و آیینها و شیوه اداره کلیسا ابداع کند. چرا دیگران هم چنین کاری نکنند؟ و همینطور هم شد! همزمان با قیام لوتر، عده‌ای از یاران او در برخی فروع دین با او مخالف بودند و تفسیر "خودشان" را از کتاب‌مقدس ارائه می‌دادند. یکی از این فروع - البته اگر بتوان نامش را "فرع" گذاشت- موضوع مفهوم و اهمیت آیین عشاء ربانی بود. بنا بر این دلایل، افراد برجسته دیگری نیز ظهور کردند که، بر اساس شعار لوتر، دست به تفسیر کتاب‌مقدس زدند و عقاید و اصولی متفاوت با تفسیر لوتر به دست دادند. برجسته‌ترین چهره در این میان، متفکری است فرانسوی، به نام ژان کالون. همانطور که در فصل قبل گفتیم، کالون تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری اعتقادات و آیینها و شیوه اداره کلیساهایی گذاشت که همگی جزو مذهب پروتستان به‌شمار می‌آیند.

زندگی و اقدامات کالون

ژان کالون در سال ۱۵۰۹ در شهر نویون (Noyon)، در ایالت پیکاردی، در شمال شرقی فرانسه، چشم به جهان گشود. او تا سال ۱۵۳۶، یعنی تا ۲۶ سالگی در دانشگاه‌های مختلف فرانسه به تحصیل زبانهای یونانی و لاتین و ادبیات یونان و روم باستان مشغول بود و آثاری در این زمینه‌ها به رشته تحریر در آورد. در این دانشگاهها بود که با عقاید اصطلاح طلبانه و مذهبی لوتر و یارانش آشنا شد. در سال ۱۵۳۳ او رسماً به اعتراضات اصلاح‌گران پیوست. به همین دلیل، وادار به ترک فرانسه شد و به سوئیس رفت و در آنجا به نگارش آثار مذهبی خود پرداخت. نخستین اثر او، کتاب کوچکی بود به نام "نهادهای مذهب مسیحیت" که خطاب به پادشاه فرانسه نوشته شده بود تا او را به مدارا با اصلاح طلبان و پیوستن او به این نهضت تشویق نماید. این کتاب بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت تا اینکه سرانجام در سال ۱۵۵۹ در چهار جلد منتشر شد که امروز نیز موجود است. این کتابی است حجیم در خصوص الهیات.

باید توجه داشت که سوئیس کشوری بود آزاد و دموکراتیک، و هر ایالت آن، توسط یک شورا اداره می‌شد. پس از کشمکش‌هایی، بخش فرانسوی زبان سوئیس، عقاید اصلاح‌گران را پذیرفت، و یکی از بزرگان این نهضت، کالون را تشویق کرد که در ژنو بماند و رهبری این نهضت را عهده‌دار شود. کالون، بجز دوره‌ای کوتاه، تا پایان عمرش، در سوئیس باقی ماند. او در آنجا، اصول اعتقادات مسیحی و اصول آیینی و نیز شیوه اداره کلیساها را، آنگونه خود از کتاب مقدس برداشت می‌کرد، در کتاب‌های مختلف نوشت. از آنجا که کالون معتقد بود که حکومت و کلیسا باید یکدیگر را حمایت کنند، مذهب او حالتی اجتماعی به خود گرفت. از اینرو، کسانی که با اصول مذهبی او مخالف بودند، تکفیر می‌شدند یا به مجازات می‌رسیدند. در دوره حیات او، ۵۸ نفر به جرم مخالفت با اصول مسیحیت اعدام شدند و ۷۶ نفر تبعید. کالون در سال ۱۵۶۴ به درود حیات گفت.

از برجسته‌ترین کارهای کالون، نگارش کتاب مهم "نهادها" است که بنیاد الهیات اصلاح شده را تبیین می‌کند و مورد قبول اکثریت کلیساهای پروتستان می‌باشد. کلیساهایی که تحت تأثیر اصول اعتقادی او قرار دارند، به "کلیساهای اصلاح شده" معروف‌اند. او همچنین تفسیرهای متعددی بر کتاب‌های کتاب مقدس نوشت. کالون به امر تحصیل مردم توجه وافری داشت و نظامی منسجم از سه سطح ابداع کرد که سطح سوم آن آکادمی بود که بعدها تبدیل شد به دانشگاه ژنو. تأکید او بر تحصیلات، بعدها در آمریکا به‌دست پوریتانهای کالوینی به‌شکل تأسیس مدارس و کالج‌ها نمودار شد. شیوه دموکراتیک و شورایی اداره کلیسا که احتمالاً الهام یافته از روش دموکراتیک و شورایی ایالات سوئیس بود، به اشاعه دموکراسی در کشورهای غربی کمک فراوانی کرد. همچنین گفته می‌شود که تأکید او بر کار و کوشش و تولید همچون عطیه‌ای الهی، سبب شکوفایی سرمایه‌داری گردید.

آراء و عقاید کالون

کالون نظامی در عرصه اعتقادات و آیینها و شیوه اداره کلیسا ارائه داد که نیلماً خلاصه‌ای از هر یک از آنها را، بیشتر به صورت رئوس مطالب، ارائه می‌دهیم.

الهیات کالون

● آنچه که بر الهیات کالون سایه‌گستر است، اعتقاد او در باره حاکمیت مطلق خدا است. طبق تفسیر او از کتاب مقدس، خدا در اعمال و تصمیمات خود حاکمیت مطلق دارد و کسی را اجازه آن نیست که تصمیمات او را مورد سؤال قرار دهد (ر.ک. رومیان ۹: ۱۴-۲۴).

● انسان و اراده‌اش در اثر سقوط، به‌طور کامل تباہ شده است. او قادر نیست قدمی برای نجات خود بر دارد، زیرا اراده‌اش از ریشه تباہ و فاسد شده است.

● فقط کسانی نجات می‌یابند که طبق اراده حاکمانه خدا، بدون هیچ قید و شرطی، از پیش برگزیده شده باشند. این برگزیدگی به‌طور کامل بستگی به اراده خدا دارد، به این معنی که خدا عده‌ای را از پیش، طبق اراده حاکمانه خود برای نجات برگزید و عده‌ای را برای هلاکت جاودانی. انسانی که از پیش برای نجات برگزیده نشده باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند نجات یابد.

● کار مسیح بر روی صلیب محدود و منحصر می‌شود به آنانی که از پیش بر گزیده شده‌اند.

● فیض خدا غیر قابل مقاومت می‌باشد. آنانی که از پیش بر گزیده شده‌اند، بدون توجه به میل اولیه خودشان نجات می‌یابند، زیرا روح‌القدس آنان را به‌شکلی مقاوم‌ناپذیر بسوی نجات می‌کشانند.

● آنانی که از پیش برای نجات برگزیده شده‌اند و در اثر کار روح‌القدس بسوی نجات هدایت شده‌اند، محال است که در نهایت نجات خود را از دست بدهند.

این اصول الهیاتی کالون نه فقط در کلیساهای پرزبیتری که او بنیان گذاشت، بلکه بعدها از سوی سایر فرقه‌های اصلی پروتستان (نظیر کلیسای انگلیکن و باپتیست و برادران) پذیرفته شد، بجز از سوی کلیساهای متودیست، و بعدها، کلیساهای پنطیکاستی.

آیینهای مقدس از نظر کالون

کالون به دو آیین مقدس معتقد بود، تعمید و عشاء ربانی:

● در کلیسای پرزبیتری (کلیسایی که کالون بنیاد نهاد)، غسل تعمید یکی از دو آیین مجاز طبق عهدجدید می‌باشد. در این کلیسا، غسل تعمید می‌تواند با پاشیدن یا ریختن آب بر سر تعمید خواهان صورت گیرد. نوزادان و کودکان را نیز می‌توان تعمید داد. این دست از کودکان، در سنین بلوغ، می‌توانند با طی آیین تأیید، به عضویت کلیسا در آیند.

● بر خلاف کلیساهای کاتولیک و ارتودکس که معتقدند عناصر عشاء ربانی، یعنی نان و شراب، بعد از دعای تقدیس کشیش واقعاً به بدن و خون مسیح تبدیل می‌شود (آموزه تبدل جوهر، transubstantion)، و نیز بر خلاف نظر لوتر که معتقد بود بدن و خون مسیح به‌شکل فیزیکی بر نان و شراب قرار می‌گیرد (آموزه همجوهری، co-substantion)، کالون معتقد بود که هیچ تغییری در عناصر عشاء ربانی صورت نمی‌گیرد، بلکه ایماندار، به‌واسطه ایمان، به‌شکلی روحانی در بدن و خون خداوند ما سهیم می‌گردد. به‌عبارت دیگر، مسیح در عناصر عشاء ربانی، حضوری روحانی دارد، نه فیزیکی.

شیوه اداره کلیسا

کالون با روش مبتنی بر سلسله مراتب که نزد کلیساهای ارتودکس و کاتولیک و لوتری پذیرفته شده بود، مخالف بود و برای اداره کلیسا، نظامی شورایی اتخاذ کرد. طبق این نظام، در کلیسای پرزبیتری که او پدید آورد، چهار نوع منصب باید وجود داشته باشد: انجمن شبانان که وظیفه موعظه و اعمال انضباط را بر عهده داشتند؛ گروه معلمان که عهده‌دار تعلیم بودند؛ گروه شماسان که عهده‌دار امور خیریه بودند؛ و از همه مهم‌تر، شورایی متشکل از خادمان و مشایخ (به یونانی: پُرزبیتِر presbyteros -، که عنوان کلیسای پرزبیتری نیز از همین واژه اخذ شده است)، که از سوی جماعت انتخاب می‌شوند و ناظر بر کلیه امور الهیاتی و اخلاقی و فعالیت‌های کلیسا می‌باشند.

کلیساهای پرزبیتری

کلیساهایی را که از نظر اصول اعتقادات و آیینی و خصوصاً شیوه اداره کلیسا پیرو ژان کالون هستند، پرزبیتری می‌نامند. گرچه همانطور که گفتیم، اکثریت فرقه‌های پروتستان پیرو اصول الهیاتی کالون هستند، اما فقط کلیساهای پرزبیتری شیوه اداره کلیسا را طبق نظر کالون اتخاذ کرده‌اند. در واقع باید گفت که کلیسای پرزبیتری آن نوع کلیسایی است که مستقیماً کالون به آن شکل بخشید. فرقه‌های دیگر پروتستان که فقط از نظر اصول الهیات پیرو کالون هستند، "کالوینیست" نامیده می‌شوند (نظیر کلیسای انگلیکن و باپتیست و برادران و غیره، بجز کلیساهای متودیست و پنطیکاستی).

کلیساهای پرزبیتری در جهان معمولاً دارای این سلسله‌مراتب هستند: جماعت، هیأت مشایخ، شورا، و مجمع عمومی. تمامی این هیأت‌ها متشکل از خادمان و مشایخ هستند. مشایخ نمایندگان انتخابی جماعت هستند، اما منصبشان عضویت در یکی از چهار هیأتی می‌باشد که نام بردیم. ایشان می‌توانند به خدمات موعظه یا تعلیم یا برگزاری آیین‌های مقدس بپردازند. خادمان را مردم انتخاب می‌کنند اما انتصاب یا دست‌گذاری توسط هیأت مشایخ صورت می‌گیرد.

کلیساهای پرزبیتری اصول اعتقادی خود را در مجموعه‌ای گرد آورده‌اند که به "اصول اعتقادی یا اعتراف‌نامه وست‌مینستر" معروف است. این اعتراف‌نامه در سال ۱۶۴۸ در مجمع عمومی کلیساهای پرزبیتری تصویب شد و از سوی پارلمان اسکاتلند به تأیید رسید. بعدها اعتراف‌نامه‌های فرعی دیگری (نظیر اعلامیه بارمن) نیز از سوی کلیساهای پرزبیتری آمریکا به‌کار گرفته شد.

کلیسای انگلیکن (اسقفی)

ریشه‌های تاریخی

نهضت‌های لوتری و پرزبیتری را رهبران و متفکران برجسته‌ای چون لوتر و کالون بنیاد گذاشتند. اما کلیسای انگلیکن در اثر تحولی خاص در اعتقادات و اصول ایمان پدید نیامد، بلکه ریشه آن را باید در جریانات سیاسی جستجو کرد. تا سده شانزدهم، کلیسای رسمی انگلستان، کلیسای کاتولیک بود که مستقیماً تحت نظر پاپها اداره می‌شد. مانند هر سرزمین دیگری که تحت سلطه پاپها بود، در انگلستان نیز کشیشان نه تابع حکومت کشور، بلکه تابع پاپها بودند و امور دینی در دادگاههای پاپها حل و فصل می‌شد؛ املاک و مستعلات فراوانی نیز در هر کشور، از جمله انگلستان، مستقیماً به کلیسای روم تعلق داشت.

در سال ۱۵۰۹، پادشاهی به نام هنری هشتم بر تخت سلطنت انگلستان جلوس کرد. هنری از همسر اول خود صاحب پسر نمی‌شد. در ضمن، او دلباخته زن دیگری بود. طبق قوانین کلیسایی، او بدون صدور رأی دادگاه کلیسای روم، حق طلاق دادن همسر خود و ازدواج مجدد را نداشت. اسقف اعظم وقت موفق نشد حکم طلاق و ازدواج مجدد هنری را از پاپ دریافت کند. لذا هنری او را خلع کرد و به‌جای او شخص دیگری را اسقف اعظم ساخت که تمایلات پروتستانی داشت. در همین زمان، هنری پارلمان انگلستان را وادار کرد تا کلیسای کاتولیک انگلستان را از سلطه پاپ خارج سازد و پادشاه را رأس کلیسای کاتولیک انگلستان اعلام دارد. با وضع چنین قانونی، اسقف اعظم جدید توانست اسقفان کلیسای کاتولیک انگلستان را مجبور سازد تا حکم طلاق هنری را صادر کند. هنری بلافاصله با "آن بولین" ازدواج کرد. این زن نیز پسری برای او نیاورد. هنری همسر دوم خود را به اتهام زناکاری محکوم به اعدام کرد و او را به گیوتین سپرد و همسر سومی اختیار کرد که از او صاحب پسری شد. اما هنری او و همسران بعدی خود را نیز یا طلاق داد یا به مرگ سپرد.

در همین اثنا، هنری به اقدامات خود از طریق پارلمان انگلستان، برای جدایی کامل تشکیلاتی و سیاسی از کلیسای روم ادامه داد. به تصویب پارلمان، روحانیون انگلستان اجازه نداشتند بدون تصویب پادشاه، نماینده‌ای را از سوی پاپ بپذیرند. کلیساها بارها از سوی دولت جریمه شدند. بسیاری از دیرها و صومعه‌ها تعطیل شد. زمینهای متعلق به کلیسای کاتولیک اکثراً ضبط شد؛ این زمینها را هنری میان اعیان و اشراف انگلستان تقسیم کرد تا حمایت آنان را جلب کند. مقدار زیادی از آنها را نیز برای خود نگاه داشت.

با وجود تمام این تغییرات تشکیلاتی، کلیسای انگلستان از نظر عقیدتی کماکان کاتولیک باقی ماند و تغییری در الهیات کلیسا در دوره هنری هشتم صورت نگرفت. با اینحال، هنری اجازه داد که کتاب مقدس به زبان انگلیسی ترجمه شود و در دسترس

مردم قرار گیرد. به این ترتیب، کلیسای انگلستان که به کلیسای انگلیکن (یعنی انگلیسی) معروف شد، تا این زمان فقط از نظر تشکیلاتی و سیاسی از روم گسست. هنری هشتم در سال ۱۵۴۷ در گذشت و تاج و تخت را به پسر خود ادوارد ششم سپرد. در دوره این پادشاه بود که کلیسای کاتولیک انگلیکن دچار تحولات عقیدتی و الهیاتی گردید. در سال ۱۵۴۷ و سالهای متعاقب آن، پارلمان انگلستان دست به تصویب اعتقاداتی زد که بیشتر بسوی کالوینیزم گرایش داشت.

در سال ۱۵۵۳، مری، دختر هنری هشتم، بر تخت نشست. او که کاتولیک تمام عباری بود، اصلاحات عقیدتی را که در زمان برادرش، ادوارد ششم، به موقع اجرا گذاشته شده بود، توسط پارلمان لغو کرد و کلیسای انگلیکن را به شکلی در آورد که در روزگار پدرش، هنری هشتم، وجود داشت. اما زمینهای کلیسای کاتولیک بازگردانده نشد. بسیاری از روحانیون انگلستان زیر بار این پسگرایی نرفتند؛ لذا یا مجبور به جلائی وطن شدند یا اعدام گردیدند.

الیزابت، دختر دیگر هنری هشتم، چون در سال ۱۵۵۸ به سلطنت رسید، با کشوری سر و کار پیدا کرد که در آستانه تجزیه میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بود. الیزابت اوضاع مذهبی را به آنچه که در روزگار ادوارد ششم بود باز گرداند، اما با مخالفین نیز مدارا در پیش گرفت. در زمان او بود که سرانجام پارلمان انگلستان، اعتقاداتی کالوینیستی را به سال ۱۵۶۳ به تصویب رساند. این اعتقادنامه با اندکی تغییرات در سال ۱۵۷۱، هنوز نیز اعتقادنامه رسمی کلیسای انگلیکن می‌باشد و به "سی و نه ماده" معروف است.

در طول مهاجرت‌های متعدد مردمان انگلستان به قاره آمریکا، کلیسای انگلیکن در این سرزمین جدید نیز استقرار یافت و به کلیسای اسقفی معروف شد.

اعتقادات کلیسای انگلیکن

کلیسای انگلیکن اعتقادات خاص خود را شکل بخشید که با اعتقادات کلیساهای اصلاح‌شده در سایر نقاط اروپا تفاوت‌هایی دارد.

اساس اعتقادات کلیسای انگلیکن بر کتاب مقدس و سنت پدران کلیسا در چهار قرن اول میلادی استوار است. بر خلاف سایر کلیساهای پروتستان، کلیسای انگلیکن اعتقادنامه واحد و جامعی ندارد. چنین احساس می‌شود که کلیسای انگلیکن به معنای واقعی، شکل اصلاح شده کلیسای کاتولیک باشد. در منابع مورد استفاده چنین ذکر شده که کلیسای انگلیکن خود را تداوم کلیسای اولیه (کلیسای جامع پنج قرن نخست) می‌داند و هر آنچه را که در طول قرون وسطی به کلیسا (یعنی کلیسای کاتولیک رومی) افزوده شده، حذف کرده است و کلیسا را به شکل نخستین خود باز گردانده است.

به همین سبب، کلیسای انگلیکن بیش از هر کلیسای دیگر پروتستان بر اهمیت و اثربخشی آیینهای کلیسایی، نظیر غسل تعمید و عشاء ربانی تأکید می‌گذارد و آنها را

به‌گونه‌ای واقعی، وسیله انتقال فیض الهی به‌شمار می‌آورد. از همین رو، در این کلیسا نوزادان می‌توانند از موهبت غسل تعمید بهره‌مند شوند. کودکانی که به این شکل غسل تعمید یافته‌اند، به‌هنگام رسیدن به سن تشخیص، می‌توانند آیین تأیید را به‌جا آورند و رسماً عضو کلیسای انگلیکن شوند و از فیض عشاء ربانی برخوردار گردند.

در کلیسای انگلیکن، راه رستگاری تنها به‌واسطه فیض مسیح و ایمان به او میسر است؛ اما شراکت در آیینهای مقدس و انجام اعمال نیک نیز جزو ضروریات می‌باشد.

با اینکه کلیسای انگلیکن از اعتقادنامه واحد و جامعی نظیر اعتقادنامه کلیسای لوتری یا پرزبیتری برخوردار نیست، اما اصول کلی عقیدتی آن، در اسنادی نظیر "کتاب دعای عام (Book of Common Prayer)"، "احکام مربوط به انتصاب (Ordinal)"، و "سی و نه ماده" منعکس است.

در کلیسای انگلیکن همواره جریانات فکری و الهیاتی گوناگونی وجود داشته است. مهم‌ترین آنها "نهضت آکسفورد" می‌باشد که در نیمه نخست سده نوزدهم پدید آمد. هدف این نهضت این بود که کلیسای انگلیکن را از خطرات لیبرالیسم محفوظ نگاه دارد و آن را به ریشه تاریخی کلیسا باز گرداند، ریشه‌ای که بسیار به کلیسای کاتولیک رومی نزدیک بود. از این رو، این نهضت را High Church می‌نامند. امروزه، جریانات فکری مختلفی در کلیسای انگلیکن وجود دارد، از لیبرالیسم گرفته تا اونجلیکالیزم.

شیوه اداره کلیسا

کلیسای انگلیکن به شیوه اسقفی اداره می‌شود. اسقف اعظم کانتربوری در رأس کلیسا قرار دارد، اما از اقتدار و اختیاری مطلق نظیر پاپ برخوردار نیست و اسقفان اعظم هر منطقه در اداره امور حوزه خود از آزادی نسبتاً بسیاری برخوردارند. هر کلیسای محلی، تحت نظارت اسقف آن حوزه، به دست کشیشان و شماسان اداره می‌شود. لذا کلیسای انگلیکن مانند کلیسای کاتولیک و لوتری توسط سلسله مراتب اسقفان، کشیشان و شماسان رهبری می‌گردد.

از سال ۱۸۶۷، شورایی موسوم به "کنفرانس لامبیت" تقریباً هر ده سال یکبار، تحت رهبری اسقف کانتربوری، برای رسیدگی به امور مذهبی تشکیل می‌گردد. این کنفرانس که در بادی امر در "کاخ لامبیت" تشکیل می‌شد، از سال ۱۹۷۸ به این سو، در دانشگاه کنت در کانتربوری برگزار می‌گردد.

کلیسای باپتیست

عقاید کلیسای باپتیست

کلیسای باپتیست با اینکه یکی از قوی‌ترین فرقه‌های مذهب پروتستان در جهان می‌باشد، اما نکته حیرت‌انگیز این است که هیچ پژوهشگری به‌درستی نمی‌داند اساس و منشأ این فرقه کجا است و بنیانگذار آن کیست!

در میان فرقه‌ها و شاخه‌های اصلی مذهب پروتستان (یعنی کلیساهای لوتری، انگلیکن، پرزبیتری، و متودیست)، وجه مشخصه اصلی کلیسای باپتیست این بوده که تعمید نوزادان یا خردسالان نزد آنها مطلقاً مورد پذیرش نیست و شخص باید به‌هنگام رسیدن به بلوغ فکری و نیل به ایمانی شخصی به مسیح، غسل تعمید بگیرد. به همین دلیل است که ایشان را “باپتیست” یعنی تعمیدیون نامیدند. کلیساهای باپتیست به روش غوطه‌ور شدن تعمید می‌دهند. اما باید توجه داشت که سن خاصی برای این بلوغ فکری وجود ندارد؛ لذا شخص می‌تواند در سنین نوجوانی نیز تعمید بگیرد، بدون اینکه به سن قانونی رسیده باشد. این اعتقاد کلیسای باپتیست در مورد تعمید بزرگسالان بعدها از سوی کلیساهای پنطیکاستی و بسیاری از کلیساهای آزاد مورد پذیرش واقع شد.

نهضت باپتیست در اوایل قرن هفدهم در انگلستان به شکوفایی خود رسید. در آغاز، گروه‌های مختلف وابسته به این نهضت، پیرو نظریه آرمینیوس هلندی بودند که نگرش کالون را در خصوص پیش‌گزیدگی دوگانه برای نجات و محکومیت را رد می‌کرد و بر آزادی اراده انسان در انتخاب نجات یا هلاکت پای می‌ورزید. اما بعداً همه گروه‌های باپتیست دیدگاه‌های کالونی را پذیرفتند.

روش اداره کلیسا

از همان آغاز، تأکید باپتیست‌ها بر جدایی کامل جماعت ایمانداران از دولت بود. این امر در نقطه مقابل نظرات کلیسای انگلیکن قرار داشت که کلیسای دولتی انگلستان بود. باپتیست‌ها معتقد به کلیساهای محلی و منفرد بودند. ایشان بر این باور بودند که هر کلیسای محلی متشکل از ایماندارانی است که در تفسیر کتاب مقدس و اداره امور داخلی مستقل و آزاد است. هر جماعت محلی آزاد است تا شبان خود را انتخاب کند. این روش هنوز نیز در کلیساهای باپتیست مورد اجرا است.

تصمیم‌گیری‌ها در کلیسای باپتیست تحت اختیار اعضای کلیسای محلی است. هیچ کلیسای محلی بر کلیسای محلی دیگر برتری و اقتدار ندارد. لذا تصمیمات در جلسه اعضا اتخاذ می‌گردد. اما کلیساهای محلی باپتیست در هر کشوری “اتحادیه” یا “انجمن‌هایی” برای تقویت یکدیگر تشکیل می‌دهند.

«کلیسا» از دیدگاه باپتیست‌ها، یا به کلیساهای محلی اشاره دارد، یا به کلیسای جهانی که متشکل از تمامی قوم خدا است. اتحادیه‌ها یا انجمن‌های ملی باپتیست دانشگاه‌های متعددی برای تربیت خادم تأسیس کرده‌اند.

با آگاهی از عقاید کلیسای باپتیست و روش اداره کلیسا و کلاً دیدگاه این فرقه در مورد کلیسا، خوانندگان گرامی می‌توانند به تأثیر شگرفی که این نهضت بر اعتقادات کلیساهای آزاد امروزی گذاشته است پی ببرند.

ریشه‌های تاریخی کلیسای باپتیست

همانطور که اشاره شد، پژوهشگران نمی‌توانند به دقت بر ریشه‌های تاریخی کلیسای باپتیست انگشت بگذارند. به عبارت دیگر، مشخص نیست که این شاخه از مذهب پروتستان دقیقاً از کجا آغاز شد و بنیانگذار آن چه کس یا چه کسانی بودند، حال آنکه سایر شاخه‌های مذهب پروتستان، ریشه‌های تاریخی مشخصی دارند.

با این حال، می‌توان ردپایی در تاریخ یافت که به روشن شدن موضوع کمی کمک می‌کند. همزمان با آغاز نهضت لوتر و نواخته شدن اولین نواهای جدایی از کلیسای روم در اوائل قرن شانزدهم، عده‌ای در سوئیس و در آلمان ظاهر شدند که اعتقاداتی بسیار رادیکال‌تر از لوتر و کالون داشتند. از آنجا که این عده بر این عقیده پای می‌ورزیدند که تعمیدی که مسیحیان در نوزادی گرفته‌اند درست نیست و باید در بزرگسالی مجدداً تعمید بگیرند، ایشان را «اناباپتیست» نامیدند، یعنی کسانی که با تعمید مخالف‌اند، البته با تعمید نوزادان و خردسالان. این گروه تفسیری بسیار تحت‌اللفظی از کتاب مقدس به دست می‌دادند که منجر می‌شد به اینکه معتقد باشند که بازگشت مسیح در روزگار خود آنها روی خواهد داد. ایشان حتی شهری را در آلمان تعیین کردند و می‌گفتند که آن شهر، همان اورشلیم آسمانی خواهد بود و مسیح از آنجا بر جهان فرمان خواهد راند. اناباپتیست‌ها خودشان به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند و گروه واحدی را تشکیل نمی‌دادند. ایشان در همان قرن شانزدهم، هم از سوی کلیسای کاتولیک مورد آزار قرار گرفتند و هم از سوی پروتستانها. در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷، عده کوچکی از ایشان هنوز در هلند باقی بودند.

در همین اوضاع و احوال، کلیسای انگلیکن در انگلستان استقرار یافت. اما از همان آغاز پیدایی کلیسای انگلیکن در انگلستان، عده‌ای از مذهب‌یون انگلیسی علم مخالفت با آن را بر داشتند و می‌گفتند که کلیسا باید از دولت جدا باشد و افراد تشویق شوند که طی تجربه‌ای روحانی، با خدا ملاقات داشته باشند. این گروه‌های ناراضی را «جدایی‌خواه» نامیدند. ایشان از سوی دولت انگلستان مورد آزار قرار گرفتند. عده‌ای از آنان به‌دنبال این آزارها، حدوداً در سال ۱۶۰۷ به آمستردام (هلند) گریختند. ایشان در هلند با باقی‌مانده اناباپتیست‌ها آشنا شدند. رهبر این گروه به نام جان اسمیت احتمالاً در سال ۱۶۰۹ خود را غسل تعمید داد، و بعد رهبر دیگری را به نام تامس هلویس و عده‌ای

دیگر را نیز تعمیم داد. تامس هلویس در سال ۱۶۱۲ به انگلستان باز گشت و نخستین کلیسای "بپتیست" را در انگلستان پایه گذارد. ایشان در آغاز به روش "ریختن آب" تعمیم می‌دادند و نیز پیرو عقاید آرمینیوس بودند. اما پس از مدتی در حدود سال ۱۶۳۳، گروه نیرومندتر این شاخه، عقاید کالون را پذیرفتند و به روش غوطه‌ور شدن تعمیم می‌دادند. پیروان همین گروه بودند که به آمریکا مهاجرت کردند و کلیسای بپتیست را در آمریکا بنیان گذاشتند. و به این ترتیب، نهضت بپتیست در سایر نقاط جهان اشاعه یافت.

نهضت پنطیکاستی

در فصل‌های گذشته، بررسی عقاید کلیساهای پروتستان و شیوه اداره آنها را بررسی کردیم. گفتیم که در طول همان قرن شانزدهم، یعنی در قری که نهضت پروتستان آغاز شد، کلیساهای لوتری، پرزبیتری و انگلیکن به وجود آمد که آنها را کلیساهای تاریخی می‌نامند. در میان این کلیساهای تاریخی پروتستان، همواره مسیحیانی ناراضی وجود داشتند که بر ضرورت ارتباط شخصی با خدا، زندگی مقدس، و دوری از تشریفات کلیسایی تأکید می‌کردند.

گهواره نهضت پنطیکاستی

نهضت پنطیکاستی در واقع در گهواره کلیسای متودیست پرورش یافت. کلیسای متودیست که به‌دست جان وزلی (۱۷۰۳-۱۷۹۱) آغاز شد، بر تقدس همه جانبه و کامل بودن ایمانداران تأکید داشت و از اخلاقیاتی سختگیرانه برخوردار بود.

یکی از همکاران جان وزلی، به نام جان ویلیام فلچر (Fletcher)، نهضت دیگری در همان دوره آغاز کرد که به "نهضت تقدس" معروف شد. این نهضت معتقد بود که ایماندار باید علاوه بر تجربه ایمان، "برکت دوم" را تجربه کند. فلچر این تجربه را "تعمید به روح‌القدس" نامید. اما این تجربه در نهضت تقدس همراه با تکلم به زبانها نبود. این نهضت در میان متودیست‌ها رواج فراوان یافت.

در ضمن، در سال ۱۸۳۱، شخص دیگری باز در انگلستان، نهضت دیگری را آغاز کرد که در آن ایمانداران تکلم به زبانها را تجربه کردند.

در ایالات متحده، متودیست‌ها گرایش بسیاری به نهضت تقدس (نهضت فلچر) پیدا کردند و گفته می‌شود در جلسات متعددی که در سال ۱۸۶۷ برگزار شد، عده زیادی از کلیسای متودیست بیرون آمدند و به نهضت تقدس پیوستند. در چنین بستری بود که نهضت پنطیکاستی در اوائل قرن بیستم به ظهور رسید.

آغاز نهضت پنطیکاستی

در اواخر سال ۱۹۰۰، چهل دانشجوی کالج بیتل (در شهر توپیکا در ایالت کانزاس) که به‌دست یک واعظ متودیست به نام چارلز پرهام (Parham) تأسیس شده بود، به توصیه پرهام به بررسی موضوع تعمید به روح‌القدس در کتاب‌مقدس پرداختند. ایشان به این نتیجه رسیدند که بر اساس کتاب اعمال رسولان، نشانه تعمید به روح‌القدس، تکلم به زبانها است. لازم به ذکر است که کتاب‌مقدس تنها کتاب درسی این چهل دانشجو بود. در جلسه‌ای به تاریخ اول ژانویه ۱۹۰۱، دانشجویی به نام خانم آگنس آرمَن، تکلم به زبانها را تجربه کرد. ظرف چند روز، عده‌ای دیگر، از جمله خود

چارلز پرهام، همین تجربه را به‌دست آوردند. پرهام شروع به موعظه در مناطق مرکزی آمریکا کرد و این تجربه و نیز شفای بیماران را اعلام می‌داشت.

ابتدا تصور می‌شد زبانی که خانم آزمن به آن تکلم می‌کند، زبان چینی است. اما محققان چنین امری را تأیید نکردند. بعدها عنوان شد که این زبان فرشتگان است.

پرهام در سال ۱۹۰۵، دوره‌ای کوتاه مدت برای بررسی کتاب مقدس در تگزاس برگزار کرد. واعظی متودیست که پیرو نهضت تقدس بود، در این جلسات شرکت داشت. او ویلیام جوزف سیمور نام داشت و سیاه‌پوست بود، و به همین دلیل، مجبور بود خارج از کلاس بایستد و به تعلیم گوش کند. سیمور تحت تأثیر تجربه تکلم به زبانها که از پرهام شنیده بود، به لس‌آنجلس آمد و در سال ۱۹۰۶، جلساتی در ساختمانی متروکه در خیابان آزوزا برگزار کرد و عده بسیاری تکلم به زبانها را تجربه کردند. دیری نپایید که خبر این رویدادها توسط جراید به همه جا رسید و اعظان و مردم از سراسر دنیا برای مشاهده و کسب تجربه شخصی به خیابان آزوزا آمدند. نهضت آزوزا به‌سبب تأکید بر تجربه روز پنطیکاست، به نهضت پنطیکاستی معروف شد.

آنچه که علاوه بر تجربه تکلم به زبانها، افراد را جذب کلیسای آزوزا می‌کرد، مسأله اختلاط نژادی، خدمت زنان، رهبر شدن افراد عادی، و تأکید بر سایر عطا‌های روح‌القدس (نظیر نبوت و شفا) بود.

عقاید کلیساهای پنطیکاستی

مهم‌ترین عقیده کلیساهای پنطیکاستی این است که تعمید به روح‌القدس تجربه‌ای مجزا و مستقل از تولد تازه و تعمید آب می‌باشد و تنها نشانه دریافت آن، تکلم به زبانها می‌باشد.

کلیساهای پنطیکاستی در خصوص آموزه نجات، پیرو نظریه آرمینیوس هستند و معتقدند که شخص بعد از دریافت نجات، اگر زندگی مقدسی نداشته باشد، ممکن است نجات خود را از دست بدهد. همچنین، طبق همین نظریه، انسان دارای اراده آزاد است و خدا هیچکس را از قبل برای نجات یا هلاکت انتخاب نکرده، بلکه چون از قبل می‌دید چه کسانی نجات خواهند یافت، نام آنان را پیش از آفرینش جهان در دفتر حیات نوشت.

کلیساهای پنطیکاستی مانند باپتیست‌ها، فقط بزرگسالان را غسل تعمید می‌دهند. برای این کار، ایشان از روش غوطه‌ور ساختن استفاده می‌کنند.

این کلیساهای تأکید فراوانی بر شفای جسم دارند و اغلب معتقدند که بیماری در ایمانداران به‌علت گناه است. در صورتی که ایماندار توبه کند و ایمان کامل داشته باشد، باید قطعاً شفا یابد. عقیده رایج در میان پنطیکاستی‌ها این بوده که به‌منظور

درمان نباید به پزشکان مراجعه کرد. طبق شواهد، بسیاری از این بیماران مردند. خود پرهام اغلب بیمار بود و دو پسرش در اثر بیماری در گذشتند.

روش اداره کلیسا

کلیساهای پنطیکاستی بیشتر به صورت شورایی تحت نظر شبان اداره می‌شوند. هر جماعت محلی در اداره امور خود استقلال دارد. اعضا برای انتخاب شماسان و رهبران خود رأی می‌دهند. زنان نیز اجازه خدمت دارند. از بطن کلیساهای پنطیکاستی، نهضت دیگری به وجود آمد که امروزه به همه فرقه‌ها رسوخ کرده و در همه جا اشاعه یافته است. این نهضت را "نهضت کارزماتیک" می‌نامند.

نهضت‌های کاریزماتیک و کلیساهای غیرفرقه‌ای

در فصل گذشته، به بحث در باره نهضت پنطیکاستی پرداختیم و از کلیساهای وابسته به این نهضت نام بردیم. در این فصل به بحث در باره نهضت کاریزماتیک خواهیم پرداخت.

منشأ نهضت‌های کاریزماتیک

عنوان نهضت کاریزماتیک از کلمه یونانی «کاریزما» گرفته شده، به معنی «عطیه فیض»، زیرا گروه‌های کاریزماتیک معتقد به ظهور و عملکرد عطا‌های روح‌القدس می‌باشند، عطا‌هایی نظیر نبوت، زبانها، شفا، و معجزات.

بحث و توضیح نهضت کاریزماتیک بسیار دشوار است و کاری است بسیار پیچیده، چرا که این نهضت عقاید و تأکیدات متفاوت و گروه‌های گوناگون را در بر می‌گیرد. اما آنچه مسلم است، این است که نهضت کاریزماتیک در بستر نهضت پنطیکاستی پرورش یافت. نهضت پنطیکاستی گلوله برفی را به حرکت در آورد که اکنون تبدیل به کوهی عظیم شده است. تأکید نهضت پنطیکاستی بر عطا‌ی فوق طبیعی تکلم به زبانها، زمینه را برای پیدایی نهضت‌های کاریزماتیک فراهم ساخت.

همانطور که در فصل قبل اشاره کردیم، نهضت پنطیکاستی در سال ۱۹۰۶ آغاز شد. از بطن این نهضت، کلیساهای جماعت ربانی آمریکا در سال ۱۹۱۴ پدید آمد. اما دیری نپایید که شور و حرارت این کلیساها فروکش کرد؛ آنها برای خود اصول اعتقادات (یا الهیات سیستماتیک) تدوین کردند و به تدریج از دهه ۱۹۳۰ به بعد، تبدیل شدند به کلیساهایی نهادینه (کلیساهایی با اصول اعتقادی مشخص و تشکیلاتی معین).

در بطن کلیساهای پنطیکاستی واعظانی بودند که اشتیاق داشتند به همان شور و شوق اولیه باز گردند و به اظهار خودشان، آتش روح‌القدس را شعله‌ور نگاه دارند. این واعظان کلیساهای نهادینه پنطیکاستی را ترک کردند و برای خود گروه‌هایی مستقل تشکیل دادند که می‌رفت نهضتی را پدید آورد که به نهضت کاریزماتیک معروف شد. لذا لازم است توجه خوانندگان عزیز را به این نکته مهم جلب کنیم که هر کلیسایی که در آن به زبانها تکلم می‌شود یا نبوت صورت می‌گیرد، الزاماً پنطیکاستی نیست، یعنی وابسته به یکی از فرقه‌هایی که در فصل گذشته نام بردیم، نمی‌باشد. امروزه کلیساهای پنطیکاستی دارای تشکیلاتی بین‌المللی هستند و اصول اعتقادی بسیار مشخصی دارند. برای مثال، آنچه که امروز در ایران با نام «کلیسای جماعت ربانی» شناخته می‌شود، هیچ ارتباط عقیدتی و تشکیلاتی با کلیسای جماعت ربانی آمریکا ندارد، و در طول زمان تبدیل شده به کلیسایی کاریزماتیک که وجوه مشخص آن را در این مقاله بررسی خواهیم کرد.

وجوه مشخص و مشترک گروه‌های کاریزماتیک

همانطور که گفتیم، نهضت کاریزماتیک از آغاز پیدایی، شامل گروه‌هایی مستقل بود که الزاماً نه از نظر عقیدتی به هم پیوند داشتند، و نه از نظر تشکیلاتی. اما همه گروه‌های کاریزماتیک، در برخی عقاید و نظریات با یکدیگر وجه اشتراک دارند که ذیلاً به شرح آنها پرداختیم.

● تکلم به زبانها: همه گروه‌های کاریزماتیک معتقد به تکلم به زبانها هستند. اما باید توجه داشت که اگر پنطیکاستی‌ها تکلم به زبانها را یگانه نشانه تعمیم به روح‌القدس می‌دانند، برخی از گروه‌های کاریزماتیک ممکن است آن را تنها یکی از عطا‌های روح‌القدس به شمار آورند.

● عطاها: گروه‌های کاریزماتیک همگی بر ظهور عطا‌های مختلف تأکید می‌ورزند، خصوصاً عطا‌های نبوت و شفای الهی. در طول زمان، به اظهار خودشان، خدا عطا‌های دیگری نیز بخشید که الزاماً در کتاب‌مقدس نیامده، نظیر خنده، افتادن در اثر نهادن دست، و ادای صدا‌های خارق‌العاده.

● شفای الهی: گروه‌های کاریزماتیک قویاً به این امر معتقدند که بیماری از هر نوع آن، ناشی از گناه یا تأثیر ارواح پلید است و اینکه ایماندار اساساً نباید بیمار شود و اگر هم شد، باید حتماً شفا بیابد. در غیر این صورت، یا ایمانش ضعیف است یا اینکه گناهی در زندگی او هست.

● قدرت ایمان: تأکید عمده کاریزماتیک‌ها بر قدرت ایمان است، به این معنی که انسان می‌تواند به شرط ایمان، هر چه را که می‌خواهد به‌دست آورد. ایمان کلیدی است برای رسیدن به برکات روحانی و مادی.

● قدرت گفتار: کاریزماتیک‌ها معتقدند که در گفتار و سخنان ما قوتی نهفته است و با اعتراف مثبت، می‌توان به هر چیزی دست یافت و همه شرایط را تغییر داد.

● برکات مادی: یکی از مهم‌ترین تأکیدات نهضت‌های کاریزماتیک، این است که ایماندار نباید در فقر زندگی کند، و اگر بکند، یا به‌علت بی‌ایمانی اوست یا به‌علت حضور گناه در زندگی‌اش. به عقیده ایشان، ایماندار باید در ثروت و رفاه مادی زندگی کند، و این خواست خدا برای مسیحیان است.

● مکاشفه مستقیم از روح‌القدس: کاریزماتیک‌ها بر این اعتقادند که مستقیماً با روح‌القدس در ارتباط دائم قرار دارند، و اینکه روح‌القدس امور جدیدی را مکشوف می‌سازد که الزاماً در کتاب‌مقدس مکشوف نشده است. یکی از مصادیق این امر، تعلیم بنی هین در خصوص تثلیث است. نامبرده اظهار داشته که طبق کشف جدید روح‌القدس، تثلیث شامل سه شخص نیست، بلکه نه شخص: پدر هم روح دارد، هم نفس و هم جسم؛ پسر و روح‌القدس نیز به‌همچنین. بنابراین، تثلیث شامل نه شخص می‌گردد. کلیسای جماعت ربانی آمریکا ارتباط خود را با بنی هین به‌خاطر این تعلیم و تعالیم مشابه، نفی کرده است.

- تماس با عالم ماوراء: اکثر رهبران نهضت‌های کاریزماتیک ادعا کرده و می‌کنند که با عالم فرشتگان و ارواح پلید ارتباط دارند. برای مثال، ویلیام برنهام اظهار داشته که مسیح او را به عالم بالا برده و مستقیماً او را تعلیم داده است.
 - کار جدید خدا در ایام آخر: معلمین نهضت‌های کاریزماتیک بر این باورند که روزگار ما قطعاً زمان آخر است و اینکه خدا طبق مکاشفات مستقیمی که به ایشان داده، وعده داده که در این زمان کارهای عظیم و جدیدی در میان بشر انجام دهد. آیات و قوات و معجزاتی که بنا بر اظهار ایشان ظاهر می‌شود، دلیلی است بر این مدعا.
 - جلسات پرشور: جلسات کاریزماتیک‌ها بسیار پرشور و حرارت است. جلسات همراه است با سرودهای هیجان‌انگیز که شاید بیش از یک ساعت به درازا بکشد. معمولاً تکلم به زبانها با صدای بلند، نبوت، خندیدن، افتادن، و بروز صداهای خارق‌العاده از شخص نیز این جلسات را همراهی می‌کند.
- نکاتی که ذکر شد، وجوه اشتراک گروه‌های کاریزماتیک می‌باشد. حال به آشنایی با گروه‌های مختلف کاریزماتیک خواهیم پرداخت. باید توجه داشت که کاریزماتیک‌ها را می‌توان به دو دسته مهم تقسیم کرد: کاریزماتیک‌های غیرفرقه‌ای و کاریزماتیک‌های فرقه‌ای. اینک به شرح این مطلب خواهیم پرداخت.

گرایشهای کاریزماتیکی در کلیساهای نهادینه

اما توجه به عطا‌های روح‌القدس به کلیساهای نهادینه نیز نفوذ کرد. امروزه تقریباً در همه فرقه‌ها و شاخه‌های رسمی مسیحیت (کاتولیک، ارتودکس، لوتری، پرزبیتری، باپتیست، انگلیکن، و متودیست) می‌توان افرادی را یافت که به زبانها تکلم می‌کنند. این امر نخست در کلیسای اسقفی آمریکا (شاخه آمریکایی کلیسای انگلیکن) رخ داد، زمانی که کشیش این فرقه در وان‌نایز (کالیفرنیا) در تاریخ سوم آوریل سال ۱۹۶۰، تکلم به زبانها را تجربه کرد. گرچه او در آغاز با مخالفت‌هایی روبرو شد، اما چیزی نگذشت که عده بسیاری از اعضای کلیساهای نهادینه این تجربه را به‌دست آوردند، اما کلیساهای خود را ترک نکردند، بلکه تبدیل شدند به اعضای فعال‌تر و وفادارتر فرقه خود. جالب توجه است که این گرایش به کلیسای کاتولیک نیز نفوذ کرد و شورای اسقفان این کلیسا در سال ۱۹۸۷ رسماً این جریان را مورد تأیید و حمایت قرار داد.

جمع‌بندی

در فصل‌های گذشته، به بررسی آراء و عقاید و آیینهای اکثر فرقه‌های مسیحیت پرداختیم. در این فصل، ضمن جمع‌بندی مطالب گذشته، به ارائه تصویری کلی از وضعیت کنونی مسیحیت خواهیم پرداخت. کلیساهای امروزه می‌توان به دو گروه مشخص و متمایز تقسیم کرد. یک گروه کلیساهای باستانی و سنت‌گرا است (نظیر کلیساهای کاتولیک و ارتودکس)، و گروه دیگر مجموعه کلیساهای پروتستان.

بنیاد اعتقادات کلیساهای سنت‌گرا

کلیساهای سنت‌گرا عمدتاً عبارتند از کلیساهای کاتولیک، ارتودکس یونانی، و ارتودکس روس. کلیساهای قبطی (در مصر)، مارونی (در سوریه)، گریگوری ارمنی، و کلیسای شرق آشور نیز جزو کلیساهای سنت‌گرا و باستانی می‌باشند. همان‌گونه که در بخش مربوطه اشاره شد، ویژگی اصلی این کلیساهای این است که برای سنت پدران اولیه کلیسا و مرجعیت کلیسا جایگاه خاصی قائلند. به‌بیانی ساده‌تر، این کلیساهای اصول عقیدتی و آیینهای مقدس و رسوم عبادتی خود را نه تنها از کتاب مقدس، بلکه از نوشته‌های پدران کلیسا و نیز مصوبات کلیسا اخذ می‌کنند. این کلیساهای به‌منظور توجیه روش خود، به داده‌های تاریخی استناد می‌کنند. طبق این داده‌ها، مسیحیت در قرن اول به‌دنبال نگارش عهدجدید به وجود نیامد، بلکه در اثر پیام و تعلیم رسولان. پیش از آنکه نگارش کتاب‌های عهدجدید به‌تدریج تا اواخر قرن اول به پایان برسد، کلیسا و مسیحیت وجود داشت و اعتقادات و آیینهای عبادتی این کلیسا بر پایه تعالیم شفاهی رسولان قرار داشت. به این ترتیب، می‌توان گفت که اعتقادات و عبادات و رسوم کلیسایی نظیر کلیسای کاتولیک، بر سه ستون اصلی استوار است: کتاب مقدس، سنت پدران، و مصوبات کلیسا. این ستونها هر سه به یک اندازه از اعتبار و مرجعیت برخوردارند.

برای مثال، ممکن است یک پروتستان به یک کاتولیک بگوید: ”در هیچ جای عهدجدید نیامده که می‌توانیم به قدیسین و شهیدان دعا کنیم و از ایشان طلب شفاعت نماییم. چرا شما چنین می‌کنید؟“ یک کاتولیک آگاه در پاسخ به این سؤال خواهد گفت: ”از آنجا که طبق نوشته‌های پدران کلیسا در قرن دوم، مسیحیان اولیه چنین دعایی می‌کردند.“ یا ممکن است بپرسد: ”در عهدجدید آمده که نوایمانان را به‌هنگام غسل تعمید، در آب غوطه‌ور می‌ساختند. پس چرا شما آنها را با ریختن آب بر سرشان تعمید می‌دهید؟“ باز کاتولیک آگاه پاسخ خواهد داد: ”از آنجا که طبق کتاب «دیداکه» که هم‌زمان با آخرین دهه از عمر یوحنا رسول نوشته شده، مسیحیان اولیه در مکان‌هایی که آب کافی

نبود، اجباراً چنین می‌کردند، و این روش در میان پدران اولیه کلیسا مرسوم بوده است. کسانی که مطالعه‌ای در آثار و نوشته‌های پدران اولیه کلیسا داشته‌اند، قطعاً متوجه شده‌اند که این ادعاها در این نوشته‌ها منعکس می‌باشد.

به این ترتیب، می‌توان مشاهده کرد که منبعی که کلیساهای سنت‌گرا اصول اعتقادی و آیینها و رسوم خود را از آن استخراج می‌کنند، بر خلاف پروتستان‌ها، فقط محدود به کتاب مقدس نیست، بلکه سنت پدران کلیسا و مصوبات مجمع اسقفان در هر دوره‌ای، برای ایشان به همان اندازه مرجعیت و حُجیت دارد.

ستون یگانه کلیساهای پروتستان

در اواخر قرون وسطی (یعنی سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی)، کلیسای کاتولیک در ورطه افراط افتاد. امروزه این کلیسا این امر را تصدیق می‌کند. کلیسا به دنیادوستی و تجمل‌گرایی یافته بود. پاپ‌ها قدرت داشتند پادشاه یا حکمرانی را در اروپا نصب یا عزل کنند. پاپ در واقع بر مسند امپراتوران روم باستان نشسته بود و بر امور سیاسی اروپا سلطه کامل داشت. در دربار پاپ فساد اخلاقی به چشم می‌خورد. کلیسا هر کسی را که عقیده‌ای خلاف اعتقادات روم ابراز می‌کرد، یا خاموش می‌ساخت یا یکسره اعدام می‌کرد. کشیشان کاتولیک متعددی به این افراط‌ها و فسادها اعتراض کردند، اما اکثر آنان اعدام شدند.

اما در اوائل سده شانزدهم، کشیشی کاتولیک در آلمان بار دیگر علم مخالفت را با افراط‌های روم بر افراشت. از اقبال خوب او، حکمرانان وقت به‌خاطر ملاحظات سیاسی و اقتصادی، او را مورد پشتیبانی قرار دادند و حتی به نهضت او پیوستند. قصد لوتر این نبود که کلیسایی جدید پدید آورد، بلکه می‌خواست کلیسا از درون متحول شود. او قصد داشت کلیسا را از برخی افراط‌ها و فسادهای اخلاقی دور سازد. اما وقتی کار به جایی نبرد، کلیسایی نو تشکیل داد.

مهم‌ترین اصلی که لوتر به آن پایبند بود، بازگشت به اصول عهدجدید بود. از او این شعار بر جای مانده است: "فقط کتاب مقدس". او معتقد بود که هر چه در عهدجدید یافت نشود یا با روح آن مغایر باشد، باید از مسیحیت زوده شده شود. به این ترتیب، نهضت پروتستان به وجود آمد که می‌کوشید اصول اعتقادات و آیینهای مقدس و رسوم عبادی را با عهدجدید مطابقت دهد. لوتر می‌گفت که کتاب مقدس باید به زبان مردم هر سرزمین ترجمه شود، و هر کس باید کتاب مقدس را بخواند و می‌تواند آن را تفسیر کند. این رویکرد او درست در نقطه مقابل نظر کلیسای کاتولیک قرار داشت که می‌گفت فقط مجمع اسقفان صلاحیت دارد کتاب مقدس را تفسیر کند. لذا لوتر کلیسایی بنیاد نهاد که بر تفسیر خود او از کتاب مقدس مبتنی بود. این همان کلیسای لوتری است که امروز عمدتاً در آلمان و کشورهای اسکاندیناوی مستقر می‌باشد.

اما لو تر تنها کسی نبود که تفسیر خاص خود را ارائه داد. تقریباً همزمان با او بود که زوئینگلی و کالون در سوئیس تفسیرهای خود را ارائه دادند. کالون کلیسای پرزبیتری را بنیان گذاشت. دیری نپایید که کلیسای کاتولیک انگلستان خود را از سلطه پاپ خارج ساخت و کلیسای انگلیکن را به وجود آورد. در اوائل سده هفدهم نیز کلیسای باپتیست پا به عرصه وجود گذاشت. در سده هجدهم، جان و چارلز وزلی کلیسای متودیست را بنیان گذاشتند. همه اینها معتقد بودند که تفسیرشان از کتاب مقدس یگانه تفسیر درست است. به این ترتیب کلیساهای مختلفی تحت چتر مشترک "پروتستان" به وجود آمد؛ این چتر مشترک همانا تلاش برای پایبندی به شعار "فقط کتاب مقدس" می‌باشد. کلیساهایی که نام بردیم، یعنی کلیساهای لوتری، پرزبیتری، انگلیکن، باپتیست، و متودیست، با عنوان کلیساهای جریان اصلی یا کلیساهای نهادینه معروف هستند. کلیساهای جریان اصلی اکنون در سراسر دنیا پیرو دارند.

کلیسای متودیست در ایالات متحده بسیار نیرومند شد. از بطن این کلیسا در سده نوزدهم، نهضتی به وجود آمد که به "نهضت تقدس" معروف است. این نهضت تأکید بیشتری بر اعتقاد جان وزلی به تجربه مشخص بازگشت و تولد تازه گذاشت. در اواخر قرن مزبور، این تجربه تقدیس را تعمیم به روح القدس نامیدند. موضوع شفا از تأکیدات عمده نهضت تقدس گردید.

و باز از بطن همین نهضت تقدس بود که در اوائل سده بیستم در ایالات متحده، نهضت پنطیکاستی پدیدار گشت. در نیمه دوم قرن بیستم نیز نهضت کاریزماتیک تحت تأثیرات نهضت پنطیکاستی به وجود آمد. همان گونه که در فصل قبل شرح داده شد، جنبش کاریزماتیک به کلیساهای نهادینه نیز نفوذ کرد و امروزه شمار فزاینده‌ای از اعضای این کلیساها، کاریزماتیک هستند.

از اواسط قرن بیستم در ایالات متحده، خادمین مختلف کلیساها یا سازمانهای خاص خود را به وجود آورده‌اند که به کلیساها یا سازمانهای غیرفرقه‌ای معروف‌اند. هر یک از این کلیساها یا سازمانها که اغلب کاریزماتیک هستند، پیرو نظرات و اعتقادات و روشهای رهبر خود می‌باشند. اما از آنجا که اظهار می‌دارند پیرو شعار پروتستان، یعنی "فقط کتاب مقدس" هستند، خود را پروتستان می‌دانند.

وضعیت امروز

در توصیف وضعیت امروز مسیحیت در جهان، باید گفت که تعداد اعضای کلیساهای نهادینه رو به کاهش است، اما در مقابل، شمار اعضای کلیساهای پنطیکاستی و کاریزماتیک به‌شکلی چشمگیر رو به فزونی است. شاید یکی از علل عمده این امر، حالت پر شور و هیجان‌انگیز جلسات این کلیساها باشد که با رقص و پایکوبی و سرودهای هیجان‌آور و اتفاقات ملموس و بیرونی نظیر افتادن، خنده، نبوت، تکلم به زبانها و نظایر اینها همراه است. همچنین باید توجه داشت که تأکید این کلیساها بر شفا،

و عده موفقیت و کامیابی، و تضمین این امر که خدا در پاسخ به ایمان فرد، هر مشکل او را برطرف می‌سازد، مسیحیتی لمس‌شدنی و مرتبط به دردها و رنجهای انسان را ارائه می‌دهد که طبعاً درمندان را به خود جلب می‌کند و نیز خلأ روحانی ناشی از جامعه‌ای ماده‌گرا را پر می‌سازد. امروزه، افزایش تعداد کلیساهای غیرفرقه‌ای چنان زیاد شده که تصور نمی‌شود در شرایط کنونی، دیگر قابل کنترل باشد.

علل این تنوع گسترده

در مقابل چنین تنوعی در مذهب پروتستان چه باید گفت؟ چرا این همه تنوع؟ علت اصلی آن را باید در ماهیت کتاب‌مقدس جستجو کرد. طبق شعار پیشگامان نهضت اصلاحات، هر کس می‌تواند کتاب‌مقدس را بخواند و درک کند و تفسیر نماید. اما اگر درک کتاب‌مقدس اینچنین سهل و ساده است، پس چرا در همان آغاز نهضت پروتستان، شاهد پیدایی گروه‌ها و فرقه‌های مختلف هستیم، در حالی که همه آنها نیز مدعی بودند که عقاید و رسومشان منطبق بر کتاب‌مقدس است و فقط خودشان درک درست را از این کتاب دارند؟

ماهیت کتاب‌مقدس

همان گونه که ذکر شد، موضوع ماهیت کتاب‌مقدس از علل اصلی این تنوع است. اما این بحثی است طولانی و مستلزم کتابی دیگر است. واقعیت این است که به‌غیر از اصول اساسی اعتقادات (نظیر وحدانیت خدا، تثلیث، کفاره)، بسیاری از مباحث فرعی و ثانوی (نظیر شیوه اداره کلیسا، مفهوم دقیق عشاء ربانی، روش تعمید، تعمید نوزادان) به‌صراحت در کتاب‌مقدس مشخص نشده‌اند و حکمی مستقیم در باره آنها نیامده است. اختلاف نظر در باره همین موضوعات فرعی بود که موجب اختلاف نظر در میان پیشگامان نهضت اصلاحات گردید.

تأکید بیش از حد بر نکات فرعی

در قرن بیستم نیز عاملی که سبب پیدایی چنین انبوهی از کلیساهای غیرفرقه‌ای شده، شاید عمدتاً این باشد که رهبران این گروه‌ها گاه نکته‌ای بسیار فرعی را چنان بزرگ نمایانده‌اند که منجر به تشکیل گروه جدیدی از کاریزماتیک‌ها شده است. برای مثال، واعظی بر اساس رساله سوم یوحنا، آیه ۲، تعلیمی را اشاعه داد که به "انجیل تندرستی و ثروت" معروف شده است.

تحمیل عقاید زمانه

عاملی دیگر، جستجوی فرهنگ زمانه در لابلای مطالب کتاب‌مقدس و تحمیل آن بر این کتاب می‌باشد. برای مثال، هواداران نهضت فمینیستی (حقوق مسلم زنان) مدعی

هستند که کتاب مقدس این امر را به وضوح تعلیم داده است. نمونه دیگر، موضوع برده‌داری بود که در سده نوزدهم موجب بروز جنگ‌هایی خونین در ایالات شرقی آمریکا گردید. هواداران برده‌داری و مخالفان آن، هر دو ادعا می‌کردند که نظرشان به‌صراحت در کتاب مقدس تعلیم داده شده است.

تأکید فقط بر یک دسته از آیات

عامل دیگر، تأکید بر یک دسته از آیات به بهای نادیده گرفتن دسته‌ای دیگر می‌باشد. بهترین نمونه این امر را در عقاید کالون و آرمینیوس می‌بینیم. کالون بر آن دسته از آیات تأکید می‌گذاشت که بیانگر این امر هستند که خدا از بدو خلقت، عده‌ای را برای رستگاری تعیین کرد و عده‌ای را برای هلاکت. آرمینیوس نیز بر آیاتی تأکید داشت که حاکی از اختیار و آزادی انتخاب انسان هستند. هر دو مکتب لاجرم برخی آیات را یا نادیده می‌گیرند یا آنها را به‌نوعی تعبیر و تفسیر می‌کنند.

فرهنگ معاصر

در این میان، نباید فراموش کرد که فرهنگ و تفکر زمانه ما مبتنی است بر فردگرایی مفرط، شکستن هر نوع سنتی، و عدم تابعیت از اقتدار و مرجعیت مقامات ارشد. بارزترین نمونه این امر را در روابط خانوادگی مشاهده می‌کنیم. نه شوهر آن اقتدار کتاب مقدسی را دارا است، و نه والدین از احترام لازم. شاگرد مدرسه نیز برای معلم تعیین تکلیف می‌کند. جوانان هم دیگر پیش پای سالخوردگان به پا نمی‌خیزند. پرده حجب و حیا و حرمت دریده شده است. متأسفانه بازتاب‌های این فرهنگ را در مذهب نیز شاهدیم. هر عضوی به‌مجرد آنکه مقداری مطالعه کرد، مدعی مقام رهبری می‌شود، کلیسای خود را ترک می‌کند، و کلیسای جدیدی برای خود تشکیل می‌دهد.

نقش ایمانداران

در این آشفته‌بازار، نقش ایمانداران چیست؟ بهترین نقشی که می‌توانند ایفا کنند، مجهز ساختن خود با مطالعات دقیق و گسترده باشد. هر کس باید به دقت از اصول اساسی اعتقادات مسیحی آگاه باشد و لازم است از تاریخ کلیسا و تاریخ اندیشه مسیحی آگاه باشد.

همچنین باید از تعالیم کلیسای خود به دقت آگاهی داشته باشد و با تعالیم سایر فرقه‌ها نیز آشنا باشد. این امر سبب می‌شود که بداند خودش به چه معتقد است و دیگران چه؛ در ضمن، کمک می‌کند تا پرده تعصبات برداشته شود و شخص بیشتر اهل مدارا گردد.

مهمترین کاریکه هر شخص ایماندار می‌تواند و باید انجام دهد دعا کردن برای برادران ایماندار به مسیح می‌باشد تا همه همانطور که خواست خداوند و سرورمان عیسی مسیح

بوده است به او وفادار مانده و در اتحاد و برادری زندگی کرده نام پدر آسمانیمان را جلال بدهند.

"ای پدر قدوس اینها را که به من داده ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم. ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است. همچنان که مرا در جهان فرستاد، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. و بجهت ایشان من خود را تقدیس می کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند." آمین
(انجیل یوحنا باب ۱۷)